ב"ה"

עַל שְׁלֹשָׁה דְבָרִים הָעוֹלָם עוֹמֵד
עַל הַתּוֹרָה וְעַל הָעֲבוֹדָה וְעַל גְּמִילוּת חֲסָדִים

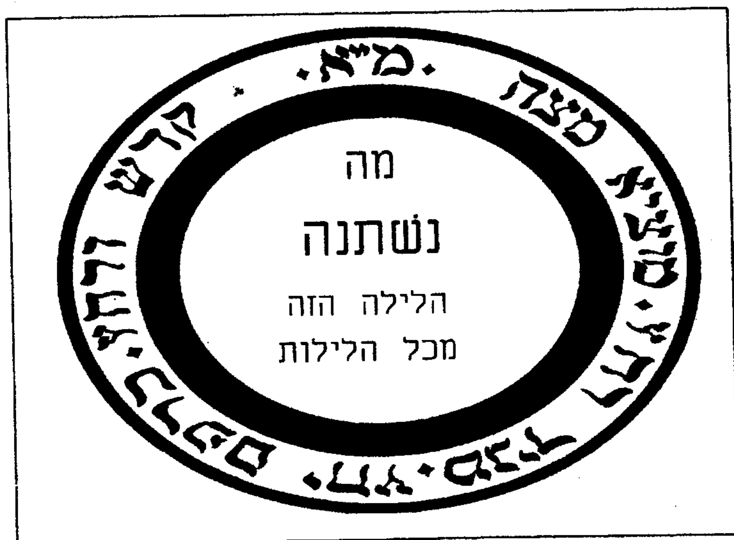
دنیا بر سه پایه استوار است

دین و دانش، عبادت، اعمال نیک

فرهنـــگ و بینش یهــود



سال دوم، نظام جدید آموزش متوسطه



چاپ چهارم ۱۳۸۲

בס״ד

فرهنگ و بینش یهود

سال دوم، نظام جدید آموزش متوسطه – کلیه رشته‌ها

نویسندگان: یونس حمامی لاله‌زار، آرش آبایی، سلیمان حکاکیان، رامین ستاره‌شناس

نظارت بر مطالب: هارون یشایایی

تدوین نهایی: آرش آبایی

ویرایش و بازخوانی: النا لاویان

امور رایانه: مرکز کامپیوتر انجمن کلیمیان تهران

حروفچینی: فرناز سنه‌ای

صفحه‌آرایی: فرید طوبیان

ناشر : انجمن کلیمیان تهران

چاپ چهارم ۱۳۸۲

این کتاب طبق نامه شماره ۱۰۱/۴۸۸۸/۲۶ مورخ ۱۳۷۹/۶/۳۰ به تایید دفتر برنامه‌ریزی و تالیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش رسیده‌است.

فهرست

سخنی با دانش‌آموزان و دبیران گرامی

שִׁוִּיתִי ד' לְנֶגְדִּי תָמִיד یاد خدا را همواره در برابر خود قرار می‌دهم

آموزش در دین یهود از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. سراسر تاریخ یهود مملو از یادگارهای آموزش دینی است.

بررسی و تفاسیر راشی، نشان از آن دارد که در دوره‌هایی حتی پیش از اعطای تورات، آموزش دینی و مکاتب آن رایج و موجود بود که نمونه‌اش، علاقه و حضور حضرت یعقوب در این مکتبهاست. یکی از اهداف اقامت چهل سالهٔ بنی‌اسراییل در بیابان، یادگیری فرایض شریعت حضرت موسی بود. این امر مقدس، قرنها تداوم داشت تا مجموعهٔ عظیم تلمود که چکیده و حاصل این تعالیم بود، تدوین شد. پس از آن دین پژوهان، تورات و تلمود را به نام «منبع اصلی‌آموزش» به کار بردند و در پی آن، هزاران اثر فرهنگی - مذهبی - عرفانی دیگر پدید آمد، تا به امروز که گنجینه‌ای از آثار اندیشمندان یهودی در تمام حوزه‌های معارف دینی به جای مانده است؛ اما باید توجه کرد که در عصر و دوران کنونی، نحوهٔ آموزش و نوع نگرش به دین تغییر کرده است.

از یکسو، پیشرفت شگفت‌انگیز تکنولوژی اطلاع رسانی موجبات جهانی شدن فرهنگها را به وجود آورده است، به گونه‌ای که یک دین‌پژوه (دانش‌آموز، مدرس یا روحانی) در برابر صدها نوع تفکر فرهنگی متفاوت در سراسر جهان قرار می‌گیرد و دیگر نمی‌تواند همانند دوران قدیم، در مکتب خانه‌ای به دور از وقایع و اخبار روزمره به مطالعهٔ علم دینی مورد نظر خود بپردازد؛ بلکه امروزه باید در کنار این مطالعات به دیگر عقاید و نظریات نیز گوش فرا دهد و پاسخی برای پرسشها و ابهامات خود بیابد.

از سوی دیگر، جهان امروز به این نتیجه رسیده که راه حل مؤثر برای پایان جنگها، نزاع بین تمدنها و جلوگیری از فسادهای رایج در جوامع، گرایش و بازگشت به دین است و در همین راه است که ادیان توحیدی، بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک می‌شوند و بر مشترکات خود تکیه کرده، برای رفع مشکلات انسان امروزی هم‌اندیشی می‌کنند. با این وضعیت، نوع آموزش دینی نیز با گذشته تفاوت خواهد داشت. کتاب حاضر که با چنین هدفی تدوین شده، به دور از نقص نیست و در تدوین دروس سعی شده است که دانش‌آموز با مطالعهٔ کتب دبیرستانی، آگاهی لازم را دربارهٔ تاریخ تلمود، اعیاد سه‌گانه، گوشه‌هایی از فرایض دینی و عقاید برخی علمای یهود کسب کند. گنجاندن همهٔ اطلاعات در این کتاب ناممکن است، اما نقش معلم دینی در برانگیختن افکار دانش‌آموز برای تحقیق و مطالعهٔ بیشتر، بسیار مهم است.

به همین منظور، بخشی با عنوان «تفکر و پژوهش» در پایان پرسشهای هر درس قرار گرفته تا دقایقی از ساعت درس دینی به بحث و گفتگو میان دانش‌آموزان و ابراز عقاید اختصاص یابد، که افکار نوین از میان چنین گفتگوهایی برمی‌خیزد.

در این مورد چند نکته قابل ذکر است:

۱- توضیحات شامل تلفظ عبری واژه‌ها، نشانه‌های آیات مقدس و دیگر نکات تکمیلی است که از آن پرسشی طرح نخواهد شد و هدف، آشنایی با کلمات عبری یا پیگیری مطلب از این راه است.

۲- بخش «تفکر و پژوهش»، خارج از برنامهٔ رسمی تدریس بوده و از آن سؤالی نمی‌آید.

۳- سعی شده است تا از همهٔ قسمتهای متن، سؤال طرح شود. با این حال، دانش‌آموزان عزیز لازم است که به مطالعهٔ دقیق تمام متن بپردازند و هدف اصلی هر درس را که فراگیری نکات مهم دین است، فراموش نکنند.

۴- مطالعهٔ کتب تاریخ یهود و هلاخاهای مشروح دینی برای تکمیل دانش دبیران ضروری است.

۵- مهمترین نکته : هدف دین صرف نظر از نوع و نام آن، شناساندن خد.اوند به انسان و نزدیک کردن مخلوق به خالق است. تمامی انبیا و پیامبران الهی روزی را انتظار می‌کشیدند که همهٔ انسانها به معرفت و شناخت واقعی خد.اوند دست یابند. همان گونه که یرمیای نبی فرمود: «در آن روز، خد.اوند یکتا و نامش یکتا خواهد بود» . یرمیا روزی را در نظر دارد که تمام انسانها بی‌هیچ اختلاف نظری خد.ا را بشناسند و حتی همگی، او را با یک نام واحد صدا بزنند.

بنابراین، هر نوع آموزش دینی که نتیجهٔ آن، خواسته یا ناخواسته به بهانهٔ اعتقاد دینی موجب کینه و دشمنی بیهوده بین افراد خانواده، جامعهٔ یهودی یا هموطنان شود، به طور قطع از مسیر واقعی مورد نظر انبیای الهی دور شده است؛ گرچه اعتقادات، اجرای فرایض و احکام هر دین در جای خود قابل احترام است. لذا دبیران و دانش‌آموزان توجه خواهند داشت که وارد کردن دیدگاه و سلیقه‌های شخصی در میان تعالیم و اعتقادات دینی، از آفتهای دین به شمار می‌آید و دربارهٔ هر مسالهٔ به ظاهر جدید یا ناشناخته‌ای، باید از فرد صاحب صلاحیت دینی کسب تکلیف شود و حتی پس از آن نیز اعلام و نحوهٔ اجرایش با تدبیر و در نظر گرفتن همهٔ جوانب صورت پذیرد. شایسته است قدرت استدلال و نتیجه‌گیری در حد معمول در دانش‌آموز تقویت شود تا وی بتواند با در نظر گرفتن هدف و خطوط کلی دین، در برابر امواج سهمگین عقاید و فرهنگهای گوناگون جهانی که به آسانی به او عرضه می‌شود، خود را حفظ کند و در همین حال با بررسی آنها، نکات مفید را جذب و ضد ارزشها را دفع کرده و نیز با تمام اندیشه‌ها (حتی افکار مخالف) با احترام برخورد نماید.

این کتاب، رهاورد تلاش آقایان دکتر یونس حمامی لاله‌زار، مهندس آرش آبایی، مهندس سلیمان حکاکیان، دکتر رامین ستاره شناس و شماری دیگر از اندیشمندان جامعهٔ کلیمی است و نظارت بر مطالب را آقای هارون یشایایی، رئیس انجمن کلیمیان تهران برعهده داشته است. خانم النا لاویان ویرایش، بازخوانی، غلط‌یابی و تصحیح ادبی متن را انجام داده است. حروفچینی و صفحه‌آرایی را خانم فرناز سنه‌ای و آقای فرید طوبیان اجرا کرده‌اند.

دبیران محترم می‌توانند نظریات خود را دربارهٔ محتوای کتاب و نتایج ارزشیابی درسی دانش‌آموزان به کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران به نشانی تهران - خیابان شیخ هادی - شماره ۳۸۵ - طبقهٔ سوم یا تلفن ۶۷۰۲۵۵۶ اطلاع دهند.

انجمن کلیمیان تهران - تابستان ۱۳۷۹

درس اول

هدف آفرینش از دیدگاه تورا

(بخش اول)

زندگی انسانها در جهان مادی

در طول تاریخ، همواره پرسشهایی برای انسان مطرح بوده است :

این جهان چگونه ایجاد شده است؟

آیا آفریننده‌ای دارد؟ او کیست و چرا این جهان را آفریده است؟[1]

تورا با اولین پاسوق (آیه) خود، پاسخ به دو پرسش نخست را آغاز می‌کند:

«خد.اوند در ابتدا آسمانها و زمین را آفرید».[2]

به این ترتیب، تورا صریحاً اعلام می‌دارد که جهان، آفریدهٔ خد.ا است و مراحل آفرینش اولیه آن را که همه با ارادهٔ خد.ا و کلام او انجام شده‌اند، در همان پاسوقهای نخست توضیح می‌دهد.

به نمونه‌ای از این مراحل توجه کنید:

«خد.اوند فرمود نور باشد، نور به وجود آمد».[۳]

«خد.اوند فرمود زمین، گیاه و سبزه برویاند...، چنین شد».[۴]

«خد.اوند فرمود زمین موجود جاندار ایجاد کند...، چنین شد».[۵]

دربارهٔ ماهیت «ذات خد.اوند»، تورا از یک سو اعلام می‌دارد که انسان قدرت فهم و آگاهی کامل آن را ندارد و از سوی دیگر با ذکر وقایع تاریخی، معجزات ا.لهی و گفتار خد.اوند، گوشه‌هایی از صفات او را به انسان می‌نمایاند.

اکنون مهمترین پرسش دربارهٔ سرنوشت انسان، هدف و عاقبت آفرینش اوست. درمورد وظیفهٔ انسان، خد.اوند در آغاز خلقت وی چنین می‌فرماید:

«خد.اوند، آنها (آدم و حوا) را برکت نمود و به ایشان فرمود: بارور و زیاد شوید و زمین را پر کرده و آن را تسخیر کنید و بر ماهیهای دریا و پرندگان آسمان و بر تمام جاندارانی که بر سطح زمین می‌جنبند، فرمانروایی کنید».[۶]

برابر این پاسوق، خد.ا انسان را آفریده است تا وی با استفاده از استعدادها و تلاشهایش بتواند بر تمام مخلوقات تسلط یافته و از نعمات این جهان، به طور مشروع استفاده کند. البته، این تنها یک جنبهٔ زندگی انسان و آن هم از دید مادی است.

هدف روحانی او که بخش مهمتری را تشکیل می‌دهد، شناخت خد.ا، پیروی از کلام و دستورهای او و در نهایت، تکامل معنوی است. همان گونه که خد.اوند می‌فرماید:

«از خدای خالقتان پیروی کنید و از او خوف (همراه با احترام) داشته باشید و فرمانهایش را مراعات کنید و کلامش را بشنوید، وی را عبادت کنید و به او بپیوندید».[۷]

بنابراین ملاحظه می‌شود که خداوند در تورا وظیفهٔ روحانی انسان را در این جهان مشخص کرده و هدف از آفرینش او را «پیوند و الحاق به خالق» عنوان فرموده است.

روشن است که «الحاق به خالق»، مربوط به روح انسان و جهان آخرت است؛ زیرا جسم انسان پس از مرگ متلاشی شده و ازبین می‌رود.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر هدف روحانی، پیوند و الحاق به خالق متبارک است، چرا پروردگار این جهان را خلق کرد تا روح انسان در آن به کمال برسد و پس از مرگ جسمانی در جوار ذات الهی قرار گیرد؟ اگر خدا دارای چنان قدرتی است که توانسته این جهان عظیم را خلق کند، پس چرا (روح) انسان را از همان ابتدا - و بدون واسطهٔ چنین جهانی - در کنار وجود مقدس خود قرار نمی‌دهد؟ چرا انسان باید پس از پیمودن مسیر دشوار زندگی، نزد خالق خود بازگردد؟

عرفای یهود، این مسأله را با اتکا به تعالیم «قَبالا» در «کتاب زُوهَر» چنین توضیح می‌دهند:

در نظر بگیرید که برای مدتی در خانهٔ یکی از دوستان صمیمی‌خود میهمان هستید. او با گشاده‌رویی و مهربانی بسیار، همهٔ نیازهای شما را از نظر خوراک، پوشاک، محل خواب، تفریح و... فراهم می‌کند، بی‌آنکه هیچ گونه چشمداشت مادی یا توقع و انتظار جبران این میهمان نوازی را از سوی شما داشته باشد.

شما نیز بدون هیچ مشکل و نگرانی در نهایت آسایش و رفاه، نزد او زندگی می‌کنید؛ اما یک موضوع رنجتان می‌دهد و آن، ابراز قدرشناسی و سپاس به حضور این دوست مهربان است.

شما هربار که سر سفرهٔ آن دوست می‌نشینید، با آنکه او داوطلبانه شما را به خانه خود دعوت کرده و از لحاظ مادی نیز بسیار ثروتمند است، کمی شرم و خجالت در خود احساس می‌کنید، زیرا هیچ سهمی در این میان نداشته یا حتی هدیه‌ای با خود به آن خانه نبرده‌اید.

به طور قطع، شما قادر نخواهید بود که خوبیهای وی را به طور کامل جبران کنید؛ اما برای نشان دادن محبت متقابل خودتان به او مایل هستید که دست کم در انجام دادن بعضی از امور منزل به دوست خود یاری رسانید. مثلا برای ناهار سفره را شما پهن کرده، پس از صرف غذا ظروف را جمع کنید، نان یک وعده از غذا را شما خریداری کنید یا... .

هدف خداوند از آفرینش روح یا نشاما[8] آن بود که آفریده‌هایش را از خوبیهای خود بهره‌مند سازد؛ اما اگر روح انسان بدون هیچ تلاش و زحمتی از ابتدا به طور مستقیم در معرض فیض و خوبیهای بی‌پایان پروردگار قرار می‌گرفت، همانند آن میهمان مورد بحث در مثال ذکر شده، به علت شرم، خجلت و منتی که در خود احساس می‌کرد، نمی‌توانست به طور کامل از نور و رحمت الهی لذت ببرد. لذا می‌بایست که آن روح (نشاما) در لباس مادی جسم و تن آدمی به این جهان وارد شود و مدت زمانی را در آزمایشهای گوناگون و گاه سخت و دشوار بگذراند تا با کوشش و زحمت، وفاداری خود را به خداوند و آفریدگار خود نشان دهد و پس از آن با فرا رسیدن مرگ جسمانی و در صورت موفقیت در آزمونهای متفاوت زندگی، بتواند با

افتخار بر سر سفرهٔ فیض الهی بنشیند و با لذت کامل و بدون خجلت، از آن بهره‌مند شود.

به عبارت دیگر، می‌توان این جهان مادی را همانند جلسهٔ امتحانی تصور کرد که روح انسان برای رسیدن به والاترین درجه حیات در جهان آخرت باید از این آزمون، سربلند بیرون آید.

پس هدف از آفرینش این جهان، آزمودن روح (نشاما) در قالب جسم مادی است که غرایز جسمی از درون، و وقایع زندگی از بیرون، وی را در فشار قرار می‌دهند و او موظف است با مهار کردن و هدایت نفس و آرزوهای خود و نشان دادن واکنشهای مناسب در برابر خوشیها و سختیهای زندگی، بیشترین امتیاز معنوی را برای زندگی آینده خود (در جهان آخرت) کسب کند ■

پرسشها

۱ - مراحل اولیه آفرینش جهان چگونه انجام شده است؟ آیاتی از تورا را در این زمینه ذکر کنید.

۲ - دو هدف مادی و روحانی زندگی انسان را با استناد به تورا تشریح کنید.

۳ - هدف از آفرینش این جهان مادی را طبق نظر عرفای یهود بیان کنید.

تفکر و پژوهش

• نمونه‌هایی از احکام دینی یهود را در نظر بگیرید. این احکام چگونه فرد مؤمن را به سمت اهداف آفرینش این جهان هدایت می‌کنند؟

توضیحات متن

۱ - پاسخ این پرسشها را از راه استدلالهای منطقی و مشاهدات طبیعی نیز می‌توان یافت. برای نمونه برهانهای علیت، نظم و... وجود خداوند را اثبات می‌کنند و مشاهدات و پژوهشهای علمی، هر روز بیش از پیش قدرت و حکمت خدا را آشکار می‌سازند. در این مبحث، پاسخ سؤالهای فوق به استناد تورا و گفتار علمای یهود مطرح می‌شود.

۲ - בְּרֵאשִׁית בָּרָא אֱ-לקִים אֵת הַשָּׁמַיִם וְאֵת הָאָרֶץ (برشیت ۱:۱)

۳ - וַיֹּאמֶר אֱ-לקִים יְהִי אוֹר וַיְהִי אוֹר (برشیت ۱:۳)

۴ - וַיֹּאמֶר אֱ-לקִים תַּדְשֵׁא הָאָרֶץ דֶּשֶׁא עֵשֶׂב ... וַיְהִי כֵן. (برشیت ۱:۱۱)

۵ - וַיֹּאמֶר אֱ-לקִים תּוֹצֵא הָאָרֶץ נֶפֶשׁ חַיָּה ... וַיְהִי כֵן (برشیت ۱:۲۴)

۶ - וַיְבָרֶךְ אֹתָם אֱ-לקִים וַיֹּאמֶר לָהֶם אֱלקִים פְּרוּ וּרְבוּ וּמִלְאוּ אֶת הָאָרֶץ וְכִבְשֻׁהָ וּרְדוּ בִּדְגַת הַיָּם וּבְעוֹף הַשָּׁמַיִם וּבְכָל־ חַיָּה הָרֹמֶשֶׂת עַל הָאָרֶץ (برشیت ۱:۲۸ فصل).

۷ - אַחֲרֵי ד' אֱ-לקֵיכֶם תֵּלֵכוּ וְאֹתוֹ תִירָאוּ וְאֶת מִצְוֹתָיו תִּשְׁמֹרוּ וּבְקֹלוֹ תִשְׁמָעוּ וְאֹתוֹ תַעֲבֹדוּ וּבוֹ תִדְבָּקוּן

۸ - נְשָׁמָה

درس دوم

هدف آفرینش از دیدگاه تورا

(بخش دوم)

رنج صادقان و رفاه شریران

در درس گذشته، دنیای مادی به یک جلسه امتحان تشبیه شد. شرکت‌کنندگان آن، همان نشاماهای (ارواح) انسانها در کالبد جسمانی هستند و برگزار کننده آزمون، خداوند است.

زمان امتحان تقریباً از سن تکلیف شرعی آغاز می‌شود[1] و در لحظهٔ مرگ پایان می‌یابد که هدفش کسب بیشترین امتیاز از راه پشت سر گذاردن موانع، مشکلات درونی و بیرونی جسم، شناخت خداوند و برآورده ساختن رضایت اوست. راهنما و دستور برگزاری صحیح آزمون و موفقیت در آن نیز تعالیم و

احکام دینی است.

هر چند که پاداش این امتیازها، کسب بالاترین درجه حیات در جهان آخرت و در جوار ذات اقدس ا.لهی است، خد.اوند در تورا پاداش اولیهٔ رعایت احکام دینی و مهار غرایز شیطانی را به صورت سلامت، رفاه و سعادت دنیوی اعلام می‌دارد و دوری، تمرّد و نافرمانی از کلام پروردگار را سزاوار بیماری، قحطی و دیگر مصایب زندگی عنوان می‌کند.

در حقیقت، رفاه و سلامت مادی تسهیلاتی هستند که به برگزاری بهتر این آزمون کمک می‌کنند و بیماری و عذابهای این دنیا، شرایط آن را سخت‌تر می‌سازند.

ولی با وجود این وعدهٔ تورا، گاه خلاف آن در زندگی افراد دیده می‌شود. به این صورت که برخی از افراد درستکار، صادق و مؤمن به شریعت خد.اوند، زندگی خود را در سختی و رنج می‌گذرانند و از رفاه و آسایش یا حتی سلامتی بهره‌ای ندارند و در مقابل، گروهی از شریران یا ظالمان همچنان به شرارت خود ادامه می‌دهند؛ اما از ثروت، سلامتی و بهترین نعمتها برخوردارند و در ظاهر، هیچ مانعی در برابر آنها قرار نمی‌گیرد. در توجیه این موضوع، نکات زیر را می‌توان برشمرد:

۱- عدم آگاهی کامل انسان از حکمت و هدف خد.اوند

خد.ا در تورا با زبان سادهٔ انسانی سخن می‌گوید، ولی به معنای آن نیست که رفتار و حکمت پروردگار مانند انسان است. چه بسا که در پشت تمام این صحنه‌های به ظاهر ناعادلانه یا باور نکردنی، هدف و نیتی غیر قابل تصور برای عقل ناقص انسانی نهفته باشد.

توجه کنید که انسان در مدتی کمتر از صد سال در این دنیا حضور می‌یابد، در حالی که عمر جهان، صدها برابر عمر انسان است و خد.اوند، کل جهان را از ابتدای آفرینش تا انتهای عمر آن یکباره می‌نگرد و دربارهٔ آن تصمیم می‌گیرد.

۲- مفهوم واقعی صدیق و شریر در نظر خد.اوند

انسانها قادر هستند که اعمال ظاهری همنوعان خود و تنها بخشی از آن را مشاهده و بررسی کنند و از درک افکار و نیتهای درونی یا اعمال پنهانی و شخصی دیگران ناتوان هستند. پس داوری انسانی دربارهٔ صادق یا شریر بودن نیز نمی‌تواند کامل باشد و فقط خد.اوند است که می‌تواند تشخیص دهد کدام یک از انسانها واقعاً صادق و عادل و کدام یک واقعاً شریر و گناهکار هستند.

۳- آزمایش انسانها

یکی دیگر از دلایل رنج برخی از صادقان و رفاه گروهی از ظالمان، آزمایش خود آنها و دیگر انسانهای جهان است. همان گونه که ذکر شد، هدف آفرینش، آزمودن انسان است و این رنج و رفاه نیز بخشی از آن آزمایش است. اگر تمام انسانهای شریف و نیکوکار، بی‌درنگ، سلامتی و ثروت پیدا می‌کردند و هر انسان گناهکار و ظالمی، بلافاصله پس از ارتکاب جرم و خطا دچار بیماری یا فقر می‌شد؛ این امتحان، دیگر معنای واقعی خود را ازدست می‌داد و همهٔ انسانها بی‌هیچ شک و تردیدی، به نیکی و خوبی روی می‌آوردند؛ مانند دانش‌آموزانی که به پاسخ پرسشهای امتحانی دست یافته باشند! - و دیگر تَمرّد یا تردید در ایمان ا.لهی و سرپیچی از فرمانهای او معنا نداشت. نیز در پی آن، امتیازات کسب شده در این جهان بی‌ارزش

می‌شدند، مانند نمره‌های بیستِ دانش‌آموزانی که از پیش، جواب سؤالهای آزمون را در دست داشته‌اند!

۴- ویژگی روحی و ذاتی هر فرد و مصلحت آیندهٔ او

خداوند، انسانها را با ویژگیهای متفاوت روحی و استعدادهای ذاتی گوناگون می‌آفریند. گاه ممکن است که ثروت و رفاه فرد نیکوکار موجب انحر یا آلودگی‌اش، به گناه شود یا به طور عکس، فقر یا مشکلات احتمالی برای فرد متمرد و شریر، موجب شدت یافتن ظلم و گناهان او شود. شاید مصلحت آن باشد که نیکوکار، از رفاه و آسایش کمتری برخوردار باشد و شریر نیز دارای کمی ثروت و رفاه باشد تا کمتر به ظلم و ستم بپردازد.

۵- خطاها یا صوابهای جزئی

هیچ انسانی در دنیا بدون خطا نیست و هر فرد - حتی ظالمترین انسانها- در عمر خود، صوابها و اعمال کوچک نیکی انجام داده است. چه بسا که فرد نیکوکار کیفر خطاهای جزئی زندگی خود را به صورت سختیها و مصایب دنیوی متحمل شود، یا آن فرد شریر، پاداش صوابهایش را به گونه رفاه و ثروت زودگذر در این جهان مادی دریافت دارد.

۶- اعمال نسلهای گذشته

به طور کلی هر انسان، مسؤول رفتار و اعمال شخصی خویش است و تنها به سبب آنها در برابر خداوند پاسخگو خواهد بود. اما نیکیها و اعمال خیر او می‌توانند همانند میراث و سرمایهٔ معنوی ارزشمندی برای نسلهای بعدی وی برجای بمانند و خودش، نیز ممکن است که از اعتبار و پس‌اندازهای معنوی گذشتگان خود بهره گیرد.

برای نمونه، یهودیان هر روز سه مرتبه در آغاز تفیلا (نماز)، نام اجداد اولیه خود - ابراهیم، اسحق و یعقوب- را یاد می‌کنند و از خد.اوند به اعتبار و آبروی آنها یاری می‌طلبند، به عبارت دیگر، این سه بزرگوار چنان سرمایهٔ عظیمی را با اعمال خود فراهم کرده‌اند که هنوز پس از گذشت چند هزار سال، نسلهای بعدی را از فیض خویش بهره‌مند می‌سازند.

بنابراین، انسانی که نسلهای پیشین او افرادی مؤمن و صادق بوده‌اند، گاه با وجود خطاهای جزئی، همچنان از اعتبار گذشتگان خود بهره‌مند می‌شود. نیز انسانی که نسل یا نسلهای گذشته وی افرادی ظالم و ستمکار بوده‌اند، گرچه به تنهایی می‌تواند با تلاش خود امتیازاتی عالی را در نظر خد.اوند کسب کند، از سرمایه و پشتوانه گذشتگان خویش بهره‌ای ندارد.

از سوی دیگر، عرفای یهود[۲] معتقد به «تَناسُخ»[۳] یا بازگشت روح انسان پس از مرگ به جسم انسانی دیگر در تولدی دوباره هستند.

بنابر این عقیده، انسانی که نتوانسته از عهده امتحان زندگی خود به طور کامل برآید، ممکن است در آزمونی دوباره، روحش در جسم جدیدی دمیده شود و او با اوضاع جدید زندگی که از هر لحاظ با زندگی پیشین وی تفاوت اساسی دارد، روبه‌رو شود. در این حالت، وی آزمون خود را در حالت فقر و بیماری یا ثروت و سلامتی برگزار می‌کند.

۷- تلاش و لیاقت انسان با توجه به اختیار وی

در کنار دلایل ذکر شده که تا حدودی نشانهٔ جبر ا.لهی در ادارهٔ جهان است، باید به اختیار انسان که موهبتی ا.لهی است، توجه نمود.

خد.اوند به او نیروی کار، فکر، تعقل و ابتکار عمل داده است. هیچ

انسانی قرار نیست که تنها با دعا یا مطالعهٔ کتب دینی و بدون تغذیه مناسب یا کار و تلاش حلال، به رفاه و سلامتی دست یابد.

هر انسان مؤمن و متعهد به اصول دینی، به موجب فرمان پروردگار موظف به تلاش برای کسب درآمد مشروع، کوشش برای حفظ سلامت جسمانی و به‌طورکلی، استفادهٔ حلال از تمام نعمتهای این جهان است.

چه بسا افرادی که در رعایت احکام دینی کوتاهی می‌کنند، اما از استعدادها و نیروهای خود به خوبی استفاده کرده، زندگی مناسبی را فراهم می‌کنند. در برابر آنها انسانهایی هم هستند که کاملاً مؤمن و معتقد به فرایض بوده، ولی در زندگی خود سستی و کاهلی نشان می‌دهند و در نتیجه با شکستهایی مواجه می‌شوند. روشن است که این وضعیت را نمی‌توان به نقص عدل خدا نسبت داد و خود انسان، مسوؤل بهبود زندگی دنیوی خویش خواهد بود.

***

نکات ذکر شده، تنها دلایل معدودی برای توجیه تضادها و تناقض‌هایی است که در زندگی این جهان مشاهده می‌کنیم. شما با تفکر و مطالعه بیشتر می‌توانید دلایل دیگری نیز بیابید. نظریات خود را درباره نکات فوق با آموزگار دینی در میان بگذارید ■

پرسشها

۱ - دنیای مادی چگونه به یک جلسه امتحان تشبیه می‌شود؟
۲ - شرایط آزمون دنیای مادی در چه صورت سهلتر و در چه صورت سخت‌تر می‌شوند؟
۳ - نکاتی را که در این درس از دلایل رنج صادقان و رفاه شریران ذکر شده‌اند، نام ببرید.
٤ - اعمال نسلهای گذشته چگونه در سرنوشت انسان نقش دارند؟
٥ - اعتقاد به تناسخ را توضیح دهید.
٦ - آیا وضعیت زندگی انسان در این جهان کاملاً جبر است یا آنکه او خود، دارای اختیاراتی است؟ چگونه؟

تفکر و پژوهش

- با مراجعه به تورا و کتب انبیا، نمونه‌هایی مطابق با نکات ذکر شده در این درس بیابید و دربارهٔ آنها بحث کنید.

توضیحات متن

۱ - سن تکلیف برای پسران ۱۳ سال کامل (בַּר מִצְוָה) و برای دختران ۱۲ سال کامل (בַּת מִצְוָה) است.
۲ - מְקוּבָּלִים
۳ - גִילְגוּל (נֶפֶשׁ)

درس سوم

تلمود (תַּלְמוּד)

بر طبق تـورایی که (دیوان شرع) به تو فتوا می‌دهند و
بر اساس حکمی‌که به تو می‌گـویند عمل کن[1]

از آن هنگـام که خداوند در بوتهٔ خار شعله‌ور در آتـش بـه حضـرت موسی متجلی شد و تورای کتبی[2] را به ملـت یـهود عطـا کـرد، «هَلاخـا» یـا تـورای شفاهی[3] نیز به آنها ابلاغ شده، بخش مهمی از ایمان و اعتقادات ایشـان را تشکیل داد. تـورای شفاهی، تمام جزئیات زندگـی فرد یـهودی را در نظـر داشته، در آن اثر می‌گـذارد. اهمیت عظیـم آن، از ایـن جـهت است کـه بـه یهودیان کمک می‌کند تا زندگـی روزمره خود را با قوانین تـورا تطبیـق داده، در روشنایی‌اش هستی خود را ادامه دهند.

دو مجموعهٔ تـورای کتبی و تـورای شفاهی، تنـها در کنـار هـم قـابل استفاده و اجرا هستند. شماری از انحرافها بـه سبب نـادیده گـرفتن تعـالیم

تورای شفاهی رخ داده است، زیرا در بسیاری از موارد، خداوند در تورای کتبی دستوری می‌دهد؛ اما نحوه انجام دادن آن را به‌طور صریح بیان نمی‌کند. برای نمونه، در تورا گفته شده است که «در روز شبات هیچ کاری انجام نده»، ولی به غیر از چند مورد، به وضوح بیان نمی‌شود که «کار» به چه اعمالی و در چه حدی گفته می‌شود، یا دربارهٔ احتمال خطر جانی چه باید کرد؟

در تلمود به استناد آیه‌هایی که در مورد «کار» و تعطیلی آن در بخشهای دیگری از تورا ذکر شده‌اند، مفهوم کار، حدود و جزئیات آن به طور دقیق تعیین و شرح داده می‌شود. همچنین با ذکر آیه‌هایی که به حفظ جان تاکید دارند، مواردی که می‌توان به سبب خطر جانی، قوانین شبات را نادیده گرفت، یاد می‌شوند.

در جای دیگر گفته شده است: در دهم ماه تیشری «جانهای خودتان را رنج دهید». مفهوم رنج دادن جان (در روز کیپور) چیست؟ در تلمود باآوردن آیه‌ای از کتاب یشعیا،[۴] خدا منظور خود را از رنج دادن جان، «نخوردن و ننوشیدن» بیان می‌کند. سپس تلمود، جزئیات تعنیت (روزهٔ) کیپور را شرح می‌دهد.

به همین صورت، بسیاری از پرسشهای دیگر در مورد جزئیات فرمانهای تورای کتبی وجود دارند که پاسخ آنها به تفصیل در تلمود ذکر شده است.

نحوه صحیح عمل به دستورهای تورا را مشه ربنو (حضرت موسی) در طول چهل شبانه روزی که برای دریافت لوحه‌های ده فرمان، بالای کوه سینای بود و پس از آن، در مدتی که رهبری قوم را بر عهده داشت، از خداوند دریافت نمود و آنها را طی چهل سال اقامت در بیابان به بنی‌اسرائیل آموزش

داد. هر چند که با درگذشت مشه ربنو کتابت یا نوشتن تورای کتبی پایان یافت، با اصول تورای شفاهی، امری جاودانه شد تا در هر دوره و عصری، مرجع مذهبی زمان بتواند با استفاده از اصول تورای شفاهی، مسائل جدید و نوظهور را بر اساس تورای کتبی پاسخگو باشد. پس از وفات مشه ربنو، جانشین او یِهُوشوعَ آنچه از مشه آموخته بود، به پیران و اندیشمندان قوم آموزش داد و آنها نیز نسل به نسل این کار را پی گرفتند. در طول چندین قرن، تورای شفاهی بدین گونه سینه به سینه نقل می‌شد و کسی آن را در کتابی ثبت نمی‌کرد، تا اینکه تورای شفاهی به اعضای کِنِسِت هَگِدُولا (مجمع کبیر) رسید. کنست هگدولا، مجمعی از ۱۲۰ تن از بزرگ‌ترین علمای یهود بود که در بین آنها چندین تن از آخرین انبیای بنی‌اسرائیل حضور داشتند و آن را «عِزرا هَسُوفِر» در اوایل آبادی بت‌همیقداش دوم تأسیس کرد. آنها مجموعهٔ احکام دینی را که از دوران مشه ربنو به روزگار ایشان رسیده بود، گردآوری نموده و به آموزش گسترده تورا و بویژه تورای شفاهی پرداختند و آن را به نسل بعدِ معلمان مذهبی (تَنایِیم) انتقال دادند.

دوران تنایِیم[5]

افرادی که وظیفه انتقال و آموزش تورای شفاهی را پس از کِنست‌هگدولا تا تدوین این تعالیم در طی چند نسل به عهده گرفتند، «تنایِیم» (جمع تَنّا[6] به معنای معلم) نام دارند. تناها (معلمان) به تفسیر و تشریح قوانین تورا بر اساس اصول تورای شفاهی می‌پرداختند. در هر مورد که یکی از قانونهای تورای شفاهی از استادی به شاگردش تعلیم داده می‌شد، دقت بسیاری به کار می‌رفت تا هیچ‌گاه معنی، مفهوم و حتی متن تحت اللفظی آن

قانون، کوچکترین تغییری نکند و این باعث می‌شد که تورای شفاهی به شکل اولیه خود و دست نخورده باقی بماند.

تناها تعالیم تورای شفاهی و سنتهای دینی را فرا گرفته، می‌توانستند هریک از جملات و پاسوقهای تورا را تفسیر و تشریح کرده و آن را برای همدورگان خود و نسلهای آینده، قابل فهم و درک نمایند و نیز تمام قوانین و سنتها را در حافظه خود نگاه دارند. کم کم شماری از ایشان برای اینکه بتوانند در صورت لزوم، همه مطالب آموخته شده را به سرعت به یاد آورده و در آن اشتباهی نکنند، طومارها و دفترهایی تهیه کرده، آموخته‌ها و معلومات خود را در آنها یادداشت می‌کردند. این یادداشتها در زمان «رَبی یِهودا هَناسی» دستمایه‌ای برای تدوین «میشنا» شد. از معروفترین تناها می‌توان «هیلِل هَزاقِن»، «ربی عَقیوا»، «رَبی مِئیر بَعَل‌هَنِث» و «ربی شیمعون بَریوحای» را نام برد.

ربی یهودا هناسی

وی از آخرین و بزرگ‌ترین تناها و از نسل هیلل هزاقن بود که در روز شهادت ربی عقیوا متولد شد و در واقع، پیش از آنکه خورشیدی غروب کند، خورشیدی دیگر طلوع نمود. او فردی خردمند و دانش‌پژوه بود که به سبب عقل و دانش کم نظیر خود به سرعت، مشهور خاص و عام شد و به زودی رهبر قوم و رئیس سنهدرین (ناسی) گردید. ربی یهودا هناسی بسیار متواضع و خوش برخورد بود. همه مردم به وی علاقه داشته، او را «استاد مقدس ما»[۷] صدا زده و تنها با لقب ربی(استاد) می‌شناختند. از گفته‌های معروفش که نشانهٔ عشق و علاقه به علم و تواضعش در این راه بود، این عبارت است: «*از استادانم مطالب زیادی آموختم و از رفقا و همکارانم چیزهای بیشتری را فرا گرفتم، ولی بیشتر معلوماتم را از شاگردانم کسب کردم*». ربی ثروت زیادی

را از راه کسب و کار و کوشش شخصی خود به دست آورده بود؛ اما زندگی ساده‌ای داشت و تمام درآمد خویش را صرف کمک به دانشجویان و دیگر افراد تهیدست و نیازمند می‌کرد. ربی یهودا هناسی می‌دید با مشکلاتی که پس از ویرانی بت‌همیقداش دوم برای یهودیان پیش آمده و نیز فشار رومیان بت پرست بر آنها، به‌تدریج افراد کمتری به آموزش عمیق تورا می‌پردازند و ممکن است فراموشی و بر اثر آن، خطایی در آموزش و انتقال تورای شفاهی به‌وجود آید. به همین دلیل، با استفاده از علم گسترده خویش و ثروتی که داشت، بسیاری از تناها را به دور خود گردآورده، همهٔ هلاخاها و قانونهای تورای شفاهی را به‌گونه‌ای که امروزه در دست ماست، تدوین نمود و در کتابی به نام «میشنا»[8] به نگارش درآورد.

واژهٔ میشنا به معنای تحصیل و مطالعه است. چون در آن زمان، شماری از یهودیان به زبان آرامی سخن می‌گفتند، ربی کوشش کرد تا زبان عبری را در میان آنها رواج دهد. بنابراین میشنا به زبان عبری بسیار روانی نوشته شد که دارای اصطلاحات و نامهای آرامی، یونانی و رومی است و تدوین آن در حدود ۱۸ قرن پیش (حدود ۳۹۸۰ عبری) پایان یافت. میشنا دربرگیرنده تورای شفاهی (توضیحاتی که مشه ربنو دربارهٔ دستورهای الهی به بنی‌اسرائیل فرموده بود) است و در شش (סֵדֶר) سدر[9] (جلد) و در ۶۳ مسخت[10] (رساله) تنظیم شده است.

الف) سدر زراعیم[11] (بذرها)

از قوانین کشاورزی، وظایف دینی کشاورزان، قانونهای نماز، عبادت و براخاهای مختلف سخن می‌گوید. برای مثال: پیش از استفاده از هر نعمتی در این جهان باید از خداوند و خالق هستی تشکر کنیم (براخا بگوییم) یا

فصلی دیگر که درباره قوانینی از تورا سخن می‌گوید و به موجب آن، کشاورز یهودی موظف است تا گوشه مزرعه خود را درو نکرده، برای استفاده فقرا باقی گذارد.

ب) سدر مُوعِد[۱۲] (اعیاد)

قانونها و مراسم مربوط به اعیاد، روز شبات و کارهای ممنوع در این روزها بیان شده است.

ج) سدرناشیم[۱۳] (زنان)

از قوانین ازدواج و طلاق، روابط زناشویی و زندگی خانوادگی گفتگو می‌کند.

د) سدر نِزیقین[۱۴](خسارات)

دارای قوانین مدنی و جنایی، دادگاههای شرعی و عُرفی و روش کار آنها، مالکیت، قرض گرفتن و وام دادن، سرقت، غَصْب، بدهکاری، انواع تعهدات مالی و قانونهای خرید و فروش است.

ه) قُداشیم [15](مقدسات)

قوانین مربوط به کاهنان و لاویان، عبادتها، تقدیم قربانیها در بت‌همیقداش، خوراکیهای حلال و حرام و ذبح شرعی است.

و) سدرطِهارُوت [16](طهارت و پاکی)

قوانین مربوط به طهارت و پاکیزگی جسم و روح، نحوه غسل در میقْوِه[۱۷] و شرایط آن است.

فصول پدران[۱۸](پیرْقِه آوُوت) بخشی از سدر نزیقیم است که از نصایح و پندهای خردمندانه برخی از تناهای بزرگ گردآوری شده و هر ساله در ٦ هفته بین موعدهای پسح و شاووعوت، در روزهای شبات خوانده می‌شود.

یکی از پندهای ربی یهودا چنین است: *«همیشه سه چیز را به خاطر داشته باش تا هرگز مرتکب خطا نشوی، چشمی هست که همه چیز و همه کس را می‌بیند، گوشی وجود دارد که همه چیز را می‌شنود و دستی هست که تمام اعمال تو را ثبت می‌کند»* که در واقع، اشاره به نخستین اصل از سیزده اصول ایمان یهودیت مبنی بر حضور و نظارت خداوند در همه جا و هر زمان است.

تدوین تلمود

میشنا طوری تنظیم نشده بود که بتواند به تمام پرسشهای عامه مردم دربارهٔ قوانین دین یهود پاسخ قطعی بدهد، بلکه برای آن تدوین شد تا کمکی جهت دانشمندان یهود به هنگام تصمیم‌گیری و صدور فتوا درباره یک مسأله دینی باشد.

این مجموعه، قوانین و نتیجهٔ بحثهای دانشمندان را به صورت کوتاه، مختصر، مفید و بدون ذکر استدلال و اثبات آنها بیان می‌کند. بنابراین به زودی پس از تدوین میشنا، گردآوری تفسیرهایی که حاوی توضیح مطالب میشنا و اثبات قوانین آن با استفاده از پاسوقهای تورای کتبی بودند، در دانشگاههای دینی آن زمان شروع شد و سرانجام، کتابی به نام *«گمارا»*[19] *(مکمل)* در دسترس دانش‌پژوهان قرار گرفت. مؤلفان گمارا را *« اَمُورا»*[20] (توضیح دهنده یا مفسر) می‌گویند.

به مجموعه میشنا و گمارا، «تلمود»[21] گفته می‌شود که به معنای آموزش و تعلیم است. دو تلمود وجود دارد:

۱ – **تلمود یِروشَلمی** که در مدتی کمتر از ۱۰۰ سال پس از تدوین میشنا در بیت‌المقدس (اورشلیم) تدوین شد.

۲- تلمود بابِلی که نزدیک دو قرن پس از تلمود یروشلمی و در حدود ۱۵۰۰ سال پیش (۳۲۶۰ عبری) «راو آشِه»[۲۲] و «راوینا»[۲۳] در ۳۷ جلد در بابِل و ایران گردآوری و تألیف کردند. تلمود بابلی مُفصل‌تر و در بحثها، غنی‌تر از تلمود یروشلمی‌است، بنابراین بیشتر مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

با تألیف تلمود، مطالب تورای شفاهی که از زمان مشه ربنو، پیامبران و رهبران مذهبی یهود، آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده بودند، تدوین گشت و احتمال نابودی و فراموش شدن آنها از میان رفت. تلمود بابلی به زبان آرامی که زبان یهودیان آن دورهٔ بابل بود، تألیف شده است. کمتر کتابی را می‌توان یافت که شالوده و نحوه بیان مطالب آن شباهتی با تلمود داشته یا همانند باشد و نیز به صفحات هیچ یک از کتابهای معمول جهان شباهت ندارد. در میان هر صفحه از تلمود، متن میشنا و در پی آن، توضیحات، بحثها و استدلالهای اموراها که گمارا را تشکیل می‌دهند، ذکر گردیده است. در اطراف متن، توضیح مطالب گمارا ذکر شده که دانشمندان بزرگ در طی سالهای پس از تدوین تلمود به توضیح آن پرداخته‌اند. به این توضیحات، «پروشیم»[۲۴] (جمع کلمهٔ «پروش»[۲۵] به معنی تفسیر و توضیح) گفته می‌شود.

تلمود، دسترنج تفکر، کتابت و تبادل اندیشهٔ بیش از سه‌هزار نفر از علمای یهود در سرزمینهای مختلف و زمانهای متفاوت است. این کتاب، دایره‌المعارف عظیمی از شریعت و فرهنگ یهود، پس از دوران تنخ (انبیای یهود) است که در حول قوانین، تعالیم، مفاهیم، اعتقادات و نظریه‌های تورا دور می‌زند و اشتباه است که آن را صرفا یک کتاب فقهی بپنداریم. زیرا به غیر از قانونهای مذهبی و شرح آنها، اطلاعات بسیاری از حرفه‌های قضاوت،

پزشکی، کشاورزی، ... و نیز افزون بر آنها مسائل اخلاقـی و صفـات انسـانی، اندیشه و منطق در شناخت خداوند و نفْس انسان در این مجموعه گـرد آمده‌اند.

تلمود در ابتدا کتاب قانون نبوده، بلکه کتابی آموزشی برای مدارس بـود که در آن از حکمت یهودی و اندیشه اقوام دیگـری که یـهودیان آن زمـان بـا آنها آشنایی داشته‌اند نیز سخن به میان آمده است.

بزرگـترین مفسر تـورا و تلمود «راشی»[۲۶] است. بیشتر داستانهای تلمـود درباره رهبران قـــوم یهود است. این داستانها و مثالها که بخشی از تلمود را تشکیل می‌دهد «آگـادا»[۲۷] خوانده می‌شود و به معنای گـفتار یا تعریف اسـت. گـرچه گـاهی تخیل‌پردازی و مبالغه در این داستانها وجـود دارد، بسـیاری از حقایق تاریخی و اجتماعی آن دوران را می‌توان از آنها دریافت.

پایبندی به تـورای شفاهی

اما چرا باید به تعالیم تـورای شفاهی مُقید باشیم؟ و در واقـع چـرا باید از دستورهای علمای دین (بِت دین) پیروی کنیم؟ درتورا[۲۸] بحثـی عنـوان شده که مفهوم آن چنین است:

« هرگـاه داوریِ موضوعی برای تو دشوار باشد، برخیز و نزد داور زمـان برو و سؤال کن تا تو را در این موضوع آگـاه نماید. بر طبق تـورایی (قـانونی) که به تو فتوا می‌دهد و بر اساس حکمی که به تـو مـی‌گـویـد عمـل نمـا. از آن راهی که به تو اعلام می‌دارد منحرف نشو. اگـر فردی تمـرد کـرده و از آن داور اطاعت ننماید، آن فرد را به شدت مجـازات نمـا و ایـن عمـل ناشایسـت را از بنی‌اسرائیل دور نما».

می‌بینیم که تـورا هرگـونه تخلـف از دسـتورهای سـنهدرین[۲۹] (مجمـع مفسران و تعبیرکنندگـان تـورای شفاهی) را ناروا و خطا می‌شمارد. امروزه نام

این مرجع «رَبانُوت»[۳۰] (مجمع راوها و حاخامها) است که باید از دستورها وفتواهای آنها پیروی کرد.

برای پی بردن به قدرت قانونی سنهدرین و میزان اقتدار این مرجع، واقعه‌ای که در تاریخ یهود رخ داده است، ذکر می‌شود. در زمانی که «رَبان گَملیئل»، «ناسی»[۳۱] یا رئیس سنهدرین بود، بنابر وظیفه‌ای که داشت، حلول روز اول ماه تیشری را اعلام کرد. اما «ربی دُوسا بِن هُرکیناس» از وی ایراد گرفته، اظهار نمود که آن روز به اشتباه، اول ماه تعیین شده و اول تیشری، فردای آن روز است. «ربی یِهوشُوعَ بِن حَنینا» نیز این اعتراض را وارد دانست. رَبان گملیئل متوجه شد که یهودیان دچار تردید شده و نمی‌دانند کیپور (روزه و تعطیلی بزرگ یهودیان) چه روزی خواهد بود. به همین دلیل احساس کرد که باید از تصمیم و فتوای بت‌دین در این باره جداً پشتیبانی نماید. او از ربی یهوشوع که دانشمندی بزرگ، مهمترین و برجسته‌ترین معترض بر تغییر روز ماه بود، دعوت کرد تا روزی که طبق نظر خودش کیپور است، درحالی‌که جامهٔ کار بر تن داشته، عصا و کیسه پولش را همراه دارد - برای صرف ناهار - به نزد او بیاید تا دستور ناسی و بِت‌دین به قوّت خود باقی بماند و تردید یهودیان رفع شود. ربی‌یهوشوع گفت: «چطور ممکن است من روزی را که کیپور می‌دانم، جامهٔ کار پوشیده، چوبدستی به دست و کوله پشتی بر دوش بگیرم - خوراک بخورم - و گناه کبیره‌ای انجام دهم؟»

در این هنگام، «ربی عَقیوا» که استاد و فقیه ارجمندی بود، از ماجرا آگاه شد و فهمید که ممکن است یهودیان دچار تردید شوند و بین آنها تفرقه افتد. او که استاد خود، ربی یهوشوع را آشفته می‌دید، به وی رو کرده و

گـفت: ربی اجازه بده درسی را که به من یاد دادی، متذکر شوم. در تـورا سـه بار به بت‌دین خطاب شده است: «اینها تاریخ اعیاد مقدس من هستند کـه آنـها را اعلام خواهید نمود» و منظورْ این است که تاریخ اعیاد من، وابسته بـه شـما (بِت دین یا دارالشرع) است، تاریخی که شما اعلام نمایید مورد قبول من نـیز خواهد بود.

پس نتیجه می‌شود که گـفته‌های بت دین، مورد پذیرش خد.اوند اسـت. بنابراین، هر چه ربان گـملیئـل (مرجـع تقلیـد) گـفتـه، صحیـح و غـیر قـابل اعتراض است. ربی یهوشوع نزد «ربی دوسا بن هرکینـاس» آمـد. او نـیز ربـی یهوشوع را خطاب کرد و گـفت: در تـورا نوشته شده « نزد داوری کـه در آن عصرْ مرجع تقلید است، فتوا طلب کنید» و برپایه همیـن آیـه، در هـر عصـر و دوره‌ای، دستور بت‌دین آن عصر، قوت قانونی دارد و بس. اگـر غـیر از ایـن بود، تو مجاز بودی با گـفتار مرجع تقلید عصر خـود مخـالفت کنـی و اگـر چنین بود، از زمان مشه ربنو تاکنون هم با مراجع تقلید مخالفت می‌شد.

ربی یهوشوع این مطالب را پذیرفت و به خانـۀ ربـان گـملیئـل رفـت. هنگـامی که ربان گـملیئل او را دید، از جایش برخاست و به وی احترام نـهاد. سرش را بوسید و گـفت: خوش آمدی ای استاد من و ای طلبۀ من. چرا که تـو از نظر دانش، استاد من هستی؛ ولی از نظر اطاعت و فرمـانبُرداری کـه دسـتور مرجع تقلید را قبول کردی، شاگـرد من هستی !

پرسشها

۱ - چرا تـورای شفاهی مورد نیاز است؟
۲ - گـمارا چیست و چرا نوشته شد؟ مؤلفان آن را چه می‌نامند؟
۳ - چرا تورای کتبی تنها در کنار تورای شفاهی (تلمود) قابل اجراست؟ یک مثال ذکر کنید.
٤ - نحوه دریافت و انتقال تورای شفاهی را تا ابتدای دورهٔ تنایم شرح دهید.
٥ - وظیفهٔ تناها چه بود؟ دو نفر از تناهای مشهور را نام ببرید.
٦ - میشنا به چه معناست و چگـونه تدوین شد؟
۷ - اسامی٦ جلد (سِدِر) میشنا را بنویسید.
۸ - پیرقه آووت در چه بخشی از میشنا قرار دارد و موضوع آن چیست؟
۹ - تلمود چند نوع است و کدام نوع بیشتر مورد استفاده قرار می‌گـیرد؟ چرا؟
۱۰ - اگـادا چیست؟
۱۱ - با ذکر یک واقعه، قدرت مرجع دینی را تشریح کنید.

تفکر و پژوهش

• با مراجعه به سیدور (کامِل)، متونی از میشنا و گـمارا را در آن بیابید. آیا قادر به خواندن و درک مفاهیم آن هستید؟ کدام بخشها بیشتر مورد مطالعه قرار می‌گـیرد؟

• نمونه‌هایی از دستورهای تورا را بررسی کنید. آیـا بـدون تلمـود و توضیحـات مربوط به آن دستور تورا، می‌توانید آن را به دقت اجرا کنید؟ از دوستان خود دربـارهٔ نحوهٔ اجرای آن دستور نظر خواهی کنید. آیا این نظریات متفاوت هستند؟ اکنـون بـه ارزش تلمود در هدایت روش اجرای دستورها پی‌می‌برید.

توضیحات متن

۱ - עַל פִּי הַתּוֹרָה אֲשֶׁר יוֹרוּךָ וְעַל הַמִּשְׁפָּט אֲשֶׁר יֹאמְרוּ לְךָ תַּעֲשֶׂה (דְבָרִים יז:יא)
۲ - (תּוֹרָה שֶׁבִּכְתָב)
۳ - תּוֹרָה שֶׁבְּעַל פֶּה
٤ - (فصل ۱۰)
٥ - תַּנָּאִים

٦- תַּנָא

٧- רַבֵּינוּ הַקָּדוֹשׁ

٨- מִשְׁנָה

٩- סֵדֶר

١٠- מַסֶּכֶת

١١- זְרָעִים

١٢- מוֹעֵד

١٣- נָשִׁים

١٤- נְזִיקִין

١٥- קוֹדָשִׁים

١٦- טְהָרוֹת

١٧- מִקְוֶה

١٨- פִּרְקֵי אָבוֹת

١٩- גְמָרָה یا גְמָרָא

٢٠- אֲמוֹרָא

٢١- תַּלְמוּד

٢٢- רַב אָשֵׁי

٢٣- רָבִינָא

٢٤- פֵּרוּשִׁים

٢٥- פֵּרוּשׁ

٢٦- רַשִׁי

٢٧- אַגָּדָה

٢٨- سفر دواريم فصل ۱۷

٢٩- סַנְהֶדְרִין

٣٠- רַבָּנוּת

٣١- נָשִׂיא

درس چهارم

پسح: عید آزادی

پسح یکی از اعیاد سه‌گانه یهودیان[1] است که به نام پیامبر بزرگوار بنی‌اسرائیل - حضرت موسی- مزین شده و نتیجه رسالت او از سوی خد.اوند متعال برای آزادی بنی‌اسرائیل و همه انسانها از بردگی است.

برابر آیات تورا، خد.اوند خطاب به اوراهام (حضرت ابراهیم) فرمود: «بدان که فرزندان تو به مدت ٤٠٠ سال در سرزمینی که به آنها تعلق ندارد (مصر) غریب خواهند بود و در آنجا در بندگی و عذاب قرار خواهند گرفت. پس از ٤٠٠ سال، من ایشان را نجات داده و قومی‌که آنها را به بندگی وادار نموده، مورد محاکمه قرار خواهم داد و سپس با ثروت عظیمی‌آن سرزمین را ترک خواهند نمود». اوراهام در این آزمایش سخت نیز سربلند بیرون آمد، زیرا بی‌ایمانی و ناسپاسی نکرد و این بار نیز خود را به طور کامل، تسلیم خواست و رضای ا.لهی نمود. با تولد یصحاق (حضرت اسحق) این ٤٠٠ سال غربت شروع شد، چرا که وی در سرزمین کنعان به حالت غربت

به سر می‌برد و ۶۰ سال داشت که یعقوو (حضرت یعقوب) متولد شد و او نیز در کنعان غریب بود. یعقوو در ۱۳۰ سالگی به علت وقوع خشکسالی، همراه خانواده‌اش (جمعا ۷۰ نفر) عازم مصر شد، زیرا که حضرت یوسف به صدارت کشور مصر رسیده بود و با انباشتن غله فراوان، آن سرزمین را در برابر قحطی مقاوم کرده بود.

خاندان یعقوو در مصر بسیار بارور و کثیر شدند، تا آنجا که فرعون از نیروی چنین جمعیت عظیمی هراسان شد و با نادیده گرفتن خدمات حضرت یوسف، آنها را به کار سخت وادار کرد و بنی‌اسرائیل را به بردگانی برای بیگاری نزد مصریان مبدل ساخت. به علت پیشگویی منجمان دربار مبنی بر ظهور منجی برای این قوم، فرعون دستور داد که همهٔ نوزادان ذکور بنی‌اسرائیل را در رود نیل غرق سازند. اما یک مادر و دختر یهودی به نامهای «یوخود» و «میریام» (مریم) که ماماهای عبرانیان بودند، با فداکاری ناشی از ترس ا.لهی، نوزادان عبری را زنده نگاه می‌داشتند. از این رو مشیت خد.اوند برآن قرار گرفت تا پسری را که بعدها نقش منجی این قوم را برعهده می‌گرفت، سه ماه زودتر از موعد طبیعی زایمان به «یوخود» عطا نماید. یوخود پس از این سه ماه به ناچار فرزندش را درون سبدی نهاده، در نیزار رود نیل رها نمود. دختر فرعون، وی را از آب گرفت و چون آن پسر که بر او «مشه» (موسی) نام نهاده بودند، حاضر به خوردن شیر هیچ زنی نشد، با راهنمایی میریام برای شیردادن به دست «یوخود» سپرده شد. پس از این، مشه در دربار فرعون بزرگ شد و بر اثر حوادثی که برای وی پیش آمد، از مصر گریخت. سپس در سرزمین «میدیان» نزد شخصی به نام «یترو» ساکن شد و دخترش «صیپورا» را به همسری گرفت. سرانجام پس از گذشت ۲۱۰ سال

از ورود یعقوو و بنی‌اسرائیل به مصر، خد.اوند به ناله و استغاثه ایشان بر اثر شدت ظلم مصریان توجه نموده، مشه رَبنو را مأمور نجات آنان فرمود. او به سبب تواضع بی‌مانندی که داشت، در ابتدا خود را شایسته چنین مسؤلیت عظیمی نمی‌دانست؛ اما سرانجامْ عازم مصر شد. مُشه و «اَهَرُون» (هارون) برادرش، مأموریت خود را برای بنی‌اسرائیل شرح دادند و پس از ایمان آوردن مردم به آنها، برای ابلاغ فرمان خد.ا راهی قصر فرعون شدند که این رفت و آمد چندین بار تکرار شد. خد.اوند براساس حکمت خود و جهت نشان دادن قدرت عظیمش به همگان، ابتدا ۱۰ ضربت معجزه‌آسا را بر فرعون و مصریان که مایل به آزاد نمودن این قوم نبودند، وارد ساخت. پس از آن بنی‌اسرائیل در ۱۵ ماه نیسان ۲٤٤۸ عبری، باشکوه بسیار از تمام بندگیهای مصر- بندگی جسمانی مصر و نیز بندگی اخلاقی و فساد فرهنگی مصریان- نجات یافتند و خد.اوند با اعطای کتاب تورا به آنها (که شامل ٦۱۳ فرمان مُدَوّن عبادی، اجتماعی، قضایی و اخلاقی است) ایشان را برای همیشه از هر نوع بندگی رهاساخت.

قیام حضرت موسی به فرمان خد.اوند، افزون بر رهایی بنی‌اسرائیل از بندگی فرعون، نشانهٔ پیروزی عدالت‌خواهی بر بیدادگری، توحید بر کفر و حق بر باطل است. قیام موسی سرآغاز رهایی انسان از فرومایگی است و یکی از درخشانترین برگ‌های تاریخ یهود و بشر است. در تمام کتابهای مذهبی و اشعار شاعران بزرگ جهان، حضرت موسی، قهرمان عدالت‌خواهی، فروتنی و شجاعت است و پسح، یادآور طلوع خورشید حق‌طلبی و

عدالت‌پروری است. پس از رهایی از بندگی مصریان است که بنی‌اسرائیل هر نوع بندگی را به غیر از اطاعت اوامر خداوند مردود می‌دانند و در دعاهای روزانه خود تکرار می‌کنند:

«بشنو بنی‌اسرائیل، خداوند خالق ما، خدای یکتا است»

بنا به دستور خداوند، این واقعه عظیم، هر سال در همان ایام طی مراسمی مقدس باید یادآوری شود و یهودیان موظف به رعایت و اجرای احکام خاص این عید هستند. پس از ضربات ده‌گانه که به فرمان خداوند بر مصریان وارد آمد، صدای بلند شیون و ناله مصریان در مصر برخاست و فرعون در نیمه شب، خودش در پی مشه و اهرون رفت و از آنها خواست تا از مصر خارج شوند.

سرپیچی و نافرمانی فرعون در آزاد ساختن عبرانیان، از دلایل اصلی وارد آمدن ده ضربت الهی بود. وی پس از هر ضربه، به‌ظاهر در برابر خداوند تسلیم می‌شد و تقاضای رفع مشکلات را می‌کرد، اما پس از مشاهدهٔ گشایش و رفع خطر، دوباره کبر و غرور او را فرا می‌گرفت و از اجرای فرمان خداوند خودداری می‌کرد.

حضرت موسی، وقوع برخی از ضربات را پیشتر به فرعون اطلاع می‌داد تا شاید با شنیدن خبر، دست از نافرمانی بردارد و پس از وقوع نیز، همواره (باوجود توهینهای فرعون) آماده بود تا با درخواست فرعون فورا دست به دعا بلند کند و خواستار رفع بلا شود. این امر نشان می‌دهد که پروردگار حتی به عذاب شریران و گناهکاران راضی نیست و مایل است که هر چه سریعتر بازگشت و توبه آنها را بپذیرد. بنابراین، ده ضربت مذکور نشانهٔ لطف خدا

هستند که وی به جای رها کردن بیشتر ظالمان به حال خود و شاهد نابودی و فنای آنها بودن، با وارد ساختن ضرباتی به نام تأدیب، قصد هدایت و اصلاح آنان را دارد.

خروج از مصر[۲]

پیش از آخرین ضربت، پروردگار به بنی‌اسرائیل دستور داد که خانواده‌ها گوسفندی را اختیار و قربانی «پسح» را ذبح کنند. لازم بود که خون این قربانی را به نشانهٔ ایمان به خدا از داخل بر سردر و چهارچوبهای درون خانه خود بمالند و تا صبح از آنجا خارج نشوند. خداوند هنگام ضربت آخر به این خون توجه کرده، از ضربت زدن به این قوم صرف‌نظر می‌نمود. سپس بنی‌اسرائیل با عجله بسیار خارج شدند و به دلیل شتاب زیاد فرصتی نیافتند که خمیرهایشان را ورآمده کنند. پس آن را به صورت فطیر (مصا) پختند و رهسپار شدند. جمعیتی که از مصر خارج شد به غیر از زنان و اطفال، شامل ۶۰۰ هزار مرد پیاده و گروهی از دیگر اقوام غیر یهودی بود.

خداوند بار دیگر برای نمایان ساختن قدرت خود از یک سو، مصریان را وسوسه نمود که این قوم را تعقیب کنند و از سوی دیگر، به بنی‌اسرائیل فرمان داد تا در برابر دریا اردو زنند. در این حال که یهودیان، خود را از دو سو در تنگنا می‌دیدند، خدا به حضرت موسی دستور حرکت به سمت آب را صادر نمود. پس از آنکه شماری از یهودیان با ایمان قوی خود داخل آب شدند، یکی از بزرگترین معجزات تاریخ به وقوع پیوست. دریا شکافته شد و تمام آن جمعیت عظیم، از میان آن گذر کردند. نیز هنگامی که مصریان به امید دستگیر نمودن آنها وارد مسیر شکافته شده گشتند، به امر پروردگار

آبها به جای خود بازگشتند و لشگریان فرعون را به سزای اعمال خویش رساندند. مشه و یهودیان پس از دیدن این صحنه عظیم، یکی از مجلل‌ترین سرودها را در وصف قدرت خد.اوند سرودند که در تورا ذکر شده است و «سرود دریا»[۳] نام داشته، هر روز در تفیلای صبح خوانده می‌شود.

موضوع خروج از مصر، یک معجزه آشکار خد.اوند بوده و نشانهٔ نظارت دایمی او بر پدیده‌ها و سرنوشت جهان است. این معجزه، مهمترین رخداد در تاریخ یهود است که در همه موعدها و بیشتر تفیلاها یادآوری می‌شود. همچنین هنگامی که تورا دستور اجرای بسیاری از فرایض مذهبی را اعلام می‌نماید، آن رویداد هم ذکر می‌شود. ذکر مداوم واقعه خروج از مصر به انسان هشدار می‌دهد که شرط اول برای بندگی خالصانه خد.اوند، رها شدن از هر گونه بندگی غیر اوست.

این یادآوری در حقیقت، یکی از نشانه‌های ایمان به قدرت خد.اوند است. در اولین فرمان از مجموعه ده فرمان، خد.اوند بلافاصله پس از معرفی خود، موضوع خروج بنی‌اسرائیل از مصر را عنوان می‌کند و به این ترتیب، ذکر آن واقعه را هم‌ارزش با توحید و شناسایی خالق جهان می‌داند.

سرزمین مصر در زمان حضرت یوسف و حضرت موسی در ردهٔ قدرتمندترین کشور جهان مطرح بود. به همین دلیل، خروج یا فرار گروه عظیمی‌از بردگان ضعیف و بی‌سلاح همراه با خانواده‌هایشان از آن، امری تقریباً ناممکن به شمار می‌آمد.

از سوی دیگر، فرعون مصر، خود را یکی از معبودان جهان می‌پنداشت و کسی را یارای برابری با او نبود. عبرانیان نیز بر اثر فشار مأموران ستمگر

مصری در آخرین سالهای اقامت در مصر، به شدت زیر فشارهای جسمی و روحی قرارگرفته بودند و در عمل، توانی برای رویارویی با قدرت عظیم مصریان نداشتند.

مجموع موارد فوق، ذهن انسان را مستقیما به سوی قدرت و نظارت خداوند معطوف می‌کند و تنها خواست و مشیت الهی بود که تمام این موانع را کنار زد و قوم بنی‌اسرائیل را با سربلندی از سرزمین مصر و ظلم فرعون نجات داد. به همین علت است که ذکر و تعریف این واقعه، نشانهٔ ایمان است.

نامگذاری این عید

نام پسح از معجزه و لطف الهی در آخرین ضربت وارد شده به مصریان گرفته شده است. در ضربت دهم که منجر به مرگ اولزادهای مصریان شد، خداوند از آسیب رساندن به فرزندان اولزاد عبری چشم پوشی کرد. این لطف الهی در تورا با لفظ «پاسَح»[۴] به معنی گذر کردن، جستن و رحم نمودن بیان شده است. پس این عید را «پسح»[۵] نامیده‌اند و به نامهای دیگری نیز خوانده می‌شود که عبارتند از :

عید فطیر یا عید مصاها[۶]

از آنجا که یهودیان هنگام خروج از مصر فرصت کافی برای تهیه خمیر مناسب جهت پخت نان نداشتند، ناگزیر از خمیرِ ترش نشده - فطیر- استفاده کرده، نان فطیر ساختند که در زبان عبری «مَصا»[۷] نام دارد و یهودیان در این عید تنها مجاز به استفاده از آن - و نه هیچ نان دیگری- هستند. از این رو،«عید مصاها» نامیده شد.

جشن بهار[۸]

این عید همواره در اوایل فصل بهار واقـــع می‌شـــود، و بنـابراین، آن را جشن بهار نامیده‌اند.

جشن آزادی[۹]

این عید، جشن آزادی بنی‌اسـرائیل از یـوغ بنـدگـــی مصریـان اسـت. نزدیکی عید پسح با نوروز - عید باستانی ایرانیان (در بیشـــتر سـالها) موجـب شده است که مراسم پسح در میان ایرانیان کلیمی با شـکوه و مراسـم ویـژه‌ای انجام شود و افزون‌بر مراسم مذهبی، سنتهای جاری نوروز چون دید و بـــازدید خانواده‌ها اجرا گـردد.

عید پسح و فلســفه آزادی

در منابع تاریخی مقدس یهود آمده است کـــه یـهودیانی کـه مـایل بـه خروج از مصر نبودند، به امر خد.اوند از بین رفتند. زیرا واقعه خروج از مصـر، تنها یک فرصت مناسب برای بیرون رفتن به شمار نمی‌رفت، بلکه یک دســتور جاودان ا.لهی بود که یهودیان موظف شده بودند تا خود را از بندگـیِ مصریان و نیز هرگـونه بندگـی غیر ا.لهی رها سازند.

عید پسح افزون بر مراسم و احکام مقدس خاص خـــود، پیـام آزادی را نیز به تمام انسانها اعلام می‌کند. خد.اوند مایل است که انســانها از اسـارت و بندگـی همنوعان و نیز از بندگـی امیال نفسانی خویش خارج شـده، خالصانـه به عبادت و کسب رضای خالق خود مشغول شوند.

پسح، بیانگـر مفهوم مقدس و ا.لهی آزادی است؛ یعنـــی، آزاد شـدن از آرزوهای پوچ و تباهی‌پذیر دنیا و تلاش برای اجرای خواسته‌های خالق جـهان.

مفهوم دیگر آن، اعلام حضور اراده خدا در تمام جزئیات زندگی انسان است. در واقعه خروج از مصر، آفریدگار به سبب تأدیب فرعون و مصریان و نیز برای آزادی یهودیان، طی معجزاتی تمام روند طبیعت را بر هم زد و سرانجام، سپاه فرعون را در دریا غرق نمود. اینها نشانه‌هایی از نظارت و دخالت خداوند در تمام لحظات زندگی هستند. کسانی که به وجود پروردگار و آفرینش جهان ایمان دارند؛ اما ادامه سیر طبیعی حیات و بقای عالم را امری خودجوش و سپرده شده به دست طبیعت می‌دانند، در مکتب یهود، مؤمن حقیقی شمرده نمی‌شوند. حضور دایمی خداوند در تمامی وقایع پس از آفرینش - مانند خروج از مصر- از پایه‌های اصلی دین یهود است.

گزیده قوانین پسح

۱- ماه نیسان و شبات گادول

● در تمام ماه نیسان، «متن ویدوی» (اعتراف به گناهان) در تفیلاها خوانده نمی‌شود.

● از اول تا سیزدهم این ماه در تفیلای صبح، بخشهایی از تورا که مراسم گشایش «میشکان» را بیان می‌کنند، خوانده می‌شود. (میشکان، معبدی مقدس و سیار بود که ارتباط خداوند با قوم در آن مکان صورت می‌گرفت و قربانیها نیز تا پیش از بنای بت‌همیقداش، در آنجا تقدیم می‌شدند.)

●کسی که در ماه نیسان، دست‌کم دو درخت میوه را در یک مکان ببیند که شکوفه داده‌اند، لازم است «براخای درختان»[10] را بگوید. این براخا تنها یک مرتبه در سال گفته می‌شود.

●شبات پیش از موعد پسح، به نام «شبات گادول» و به معنای شبات بزرگ خوانده می‌شود. این به سبب معجزه‌ای است که خداوند برای

بنی‌اسرائیل در آخرین شبات پیش از خروج از مصر انجام داد. یهودیان گوسفندانی را برای ذبح قربانی پسح در خانه‌های خود و در برابر دید مصریان نگاه داشته بودند و مصریان با اینکه می‌دیدند معبودانشان به زودی ذبح خواهند شد (گوسفند یکی از معبودان مصریان بود)، به علت ترس از ضربات و نیروی خدا نتوانستند کوچکترین آسیبی به بنی‌اسرائیل برسانند.

۲- پاکسازی محل زندگی از حامص[11]

• برابر فرمان صریح پروردگار در تورا، یکی از مراسم یادبود خروج از مصر، پاکسازی محل زندگی هر یهودی از مواد حامص است که پیش از فرارسیدن ایام موعد پسح انجام می‌شود.

• «حامص»[12] به معنای خمیر (انواع گندم یا جو) ورآمده یا هر چیزی است که از آن تهیه شده یا حتی حاوی اندکی از آن باشد.

• استفاده یا نگاهداری مواد حامص در ایام پسح به هر مقدار ناچیز هم که باشد، گناه به شمار می‌آید. لذا تا پیش از فرا رسیدن شب چهاردهم نیسان، لازم است که همه نقاط خانه را از وجود مواد حامص پاک کرد. هر گونه کاربرد مواد حامص که در ایام پسح در اختیار فرد یهودی بوده، حتی پس از گذشت پسح نیز ممنوع است.

• ظروف مورد استفاده در پسح باید از هرگونه آلودگی با ذرات حامص پاک شوند.

۳- آدینه پسح

• در این روز رسم است که همهٔ نخست‌زادگان ذکور(پسر) تعنیت (روزه) بگیرند و چنانچه این افراد در مراسم ویژه‌ای شرکت کنند، از ادامه آن

معاف خواهند شد. این مراسم عبارتند از:

۱-هفت براخایی که در هفته اول ازدواج عروس و داماد خوانده می‌شود.

۲-جشن بازخرید پسر نخست‌زاده از کهن.

۳-مراسم بریت میلا (ختنه).

٤-مراسم روز « برمیصوا» (جشن رسیدن پسر به سیزده سال و شروع اجرای میصوای تفیلین).

٥-جشن پایان فراگیری یک جلد از میشنا، تلمود یا زوهر.

● اگر آدینه پسح در روز شبات واقع شود، تعنیت نخست‌زادگان به روز پنج‌شنبه پیش از آن انتقال می‌یابد و همهٔ موارد فوق نیز درباره آن صادق است.

● خوردن حامص در این روز تنها تا حدود ٤ ساعت پس از طلوع آفتاب مجاز است و حداکثر تا ٥ ساعت پس از طلوع آفتاب نیز می‌توان آنها را در اختیار داشت.

● خوردن مصا (نان فطیر شرعی) در این روز (تا پیش از فرارسیدن مراسم شب پسح) ممنوع است.

۴- مراسم شب پسح

در شبهای اول و دوم پسح، مراسم خاصی در خانه و با حضور اعضای خانواده برگزار می‌شود که شامل گفتن قیدوش بر یایین، خوردن مصا و سبزی تلخ یا کاهو، تعریف وقایع خروج از مصر و خواندن متونی در مدح خد.اوند است.

یکی از مهمترین بخشهای مراسم این شب، خواندن «هگادا شل

پسح»[۱۳] است. معنی «هگـادا» در زبان عبری «نقل کـردن یـا تعریـف کـردن» است. این واژه از پاسوقی از تورا استخراج شده اسـت کـه خـد.اونـد در آن می‌فرماید:

«در آن روز (وقایع خروج از مصر را) برای فرزندانت نقل کن و بگـو...»[۱۴].

هگـادا گـلچینی از منـابع مختلف مذهبـی و ادبـی یـهود مـانند تـورا، میشنا، تلمود و میدراشهایی دربارهٔ وقایع خروج از مصر و حواشی آن است که یهودیان، طبق آیه فوق موظفند در این شب به تعریف کامل آنها مشغول شـوند. حتی دانشمندان و علما نیز که خود به طور کامل از وقـایع تـاریخی آن زمـان آگـاه هستند، وظیفه دارند که مانند دیگـر مـردم (وحتـی بیـش از آنـها) ایـن فریضه را انجام دهند.

۵- ایام پسح

ایام پسح، هشت روز ادامه دارد که دو روز اول و آخر آن «یوم‌طـوو»[۱۵] و تعطیل کامل مذهبی هستند. در این ایام، تفیلاها شکل ویژه‌ای پیدا می‌کننـد[۱۶] و بخشهایی از سفر تورا نـیز هـر روز قرائـت می‌شـود کـه تعنیـت (روزه) و سوگـواری هم در آن ممنوع است.

از شب دوم پسح، گـفتن براخای «عومر»[۱۷] آغاز می‌شود و از شب سـوم پسح (شب هفدهم نیسان) در تفیلا (لحش) به جای «بارخ عالنو»[۱۸]، «بـارخنو»[۱۹] می‌خوانند.

۶- گـزیده‌ای از روش تهیه مصا

برابر دستور تورا، در ایام پسح کاربرد مواد حامص (موادی که در آنـها آرد گـندم یا جو به کار رفته و ورآمده شده) اکیدا ممنوع است و به جای نـان

معمولی، باید از فطیری به نام مصا استفاده کرد.

مصا از آرد گندم یا جو که تا حد ممکن از تماس با هرگونه رطوبت محافظت شده باشد، تهیه می‌شود. پیش از تهیه خمیر، همهٔ ظروف و وسایل مصاپزی را از ذرات حامص پاک کرده، اقدام به تهیه خمیر (با آب سرد) و وَرز دادن مداوم آن می‌کنند. خمیر مصا در هر نوبت باید در حدی تهیه شود که امکان سِرشتن و ورز دادن آن برای یک نفر به راحتی ممکن باشد. این مقدار را حدود ۱۶۰۰ گرم آرد در هر نوبت توصیه کرده‌اند. بین عمل تهیه خمیر تا وارد کردن آن به تنور، نباید بیش از ۲۰ دقیقه فاصله باشد و در هیچ لحظه‌ای نیز نباید عمل سرشتن را قطع کرد. پس از هر بار خمیرگیری، همهٔ ظروف و وسایل به دقت از ذرات باقیمانده پاک می‌شوند و مرحله جدیدِ تهیهٔ خمیر آغاز می‌شود. مصاهایی که تا خورده یا به هم چسبیده باشند، قابل استفاده نیستند. افرادی که در امر مصاپزی مشغول می‌شوند، باید پیشتر از احکام و تعالیم مربوط به آن، آگاهی کامل داشته باشند.

« סְפִירַת הָעוֹמֶר» « شمردن ایام عُومِر»

در زمان آبادی معبد مقدس اورشلیم (بت‌همیقداش)، موعد پسح یک جشن کشاورزی نیز محسوب می‌شد. با توجه به اینکه در ایام قدیم، بیشتر مردم کشاورز بودند و بهار، آغاز فصل درو کردن محصولات کشاورزی بود، در روز شانزدهم ماه نیسان (دومین روز موعد پسح)، از نخستین محصول جو « عُومِر»، هدیهٔ شکرگزاری و سپاس از رحمتهای الهی به معبد مقدس تقدیم می‌شد. برابر نوشته‌های میشنا، روز اول عید پسح، پس از غروب آفتاب، مقداری از محصول جو با تشریفات ویژه و با حضور جمعی از دهقانان و نمایندگان شورای عالی مذهبی (سَنهِدرین) درو می‌شد. از جوِ درو شده، دو

پیمانه آرد به معبد مقدس تقدیم می‌گردید. از سوی دیگر، برابر فرمان تـورا، از روز دوم پسح و زمانی که عومر تقدیم می‌شد تا فرارسیدن عید شاووعوت، بـه مدت هفت هفته باید «شمرده شود». ایـن شـمارش بـه « سِفیرَت هـاعُومِر»[20] معروف بوده و نشانهٔ انتظار بنی‌اسرائیل برای دریافت تـورا و تعـالیم آسـمانی است که پـس از پسح و خروج از مصر، بی‌صبرانه روزهای نزدیک شـدن بـه شاووعوت را برای دریافت تورا می‌شمارند.

این فرمان تورا، با گفتن براخای عُومِر در فاصلهٔ پسح تا شـاووعوت بـه مدت ٤٩ شب انجام می‌شود. زمان گفتـن براخـای عومـر از تـاریکی هـوا تـا سپیده‌دم است. این شمارش را باید آقایان هر شب به طـور پیـاپـی و بی‌وقفـه انجام دهند.

در واقعه‌ای که در زمان «ربی عقیوا» (یکی از بزرگترین علمـای تـاریخ یهود) رخ داد، عدهٔ زیادی از شاگردان او جان خود را از دسـت دادنـد. ایـن موضوع در فاصلهٔ پسح تا ۱۸ ماه عبری ایـار (سـی‌وسـوم عُومِـر)[21] صـورت گرفت. به همین دلیل، در این فاصله زمانی، یهودیان از برگزاری برخی مراسـم جشن و سرور خودداری می‌کنند.

همچنین ۱۸ ایار، روز درگذشت «ربی شیمعون بَریوحای» است کـه از بزرگترین علما و عرفای یهود (و تعلیم یافتهٔ ربی عقیوا) بوده و توانست معـانی عمیق تورا را درک کرده، اسرار آن را کشف کند، که تعالیم او را شاگردانـش در کتابی به نام « زُوهَر» تدویـن کردنـد. وی در آخریـن روز زنـدگی خـود، گوشه‌هایی از رازهای تورا را بـرای شـاگردان خویـش آشـکار نمـود و بنـابر سفارش خود، در روز وفاتش، بنی‌اسرائیل به شادی و سُرور مقدسی به احـترام او می‌پردازند ؛

پرسشها

۱ - ٤٠٠ سال غربت وعده داده شده را از سوی خد.اوند به ابراهیم توضیح دهید.

۲ - یکی از دلایل اصلی وارد آمدن ۱۰ ضربت ا.لهی را بیان کنید. چرا این ضربات، نشانه لطف خد.اوند هستند؟

۳ - یادآوری واقعه خروج از مصر، بیشتر در چه مواردی صورت می‌گیرد و هدف آن چیست؟

٤ - چرا ذکر و تعریف رویداد خروج از مصر، نشانهٔ ایمان است؟

۵ - اسامی مختلف عید پسح را با معانی آنها شرح دهید (٤ مورد).

٦ - رابطه عید پسح و آزادی را بیان کنید.

۷ - دو مورد از قوانین ماه نیسان را شرح دهید.

۸ - حامص را تعریف کرده و قوانین مربوط به آن را در ایام پسح بیان کنید.

۹ - تعنیت روز آدینه پسح شامل چه افرادی می‌شود و آنها در چه مواردی از تعنیت معاف می‌شوند؟

۱۰ - معنا و محتوای هگادا چیست؟

۱۱ - روش تهیه مصا را به طور خلاصه توضیح دهید.

۱۲ - دلیل شمردن ایام عومر را بیان کنید.

تفکر و پژوهش

- بخشهای مختلف کتاب «هگادا شل پسح» را بررسی کنید.
- در مورد آداب، رسوم و سنتهای خانواده‌های یهودی در ایام پسح پژوهش کنید. چه تفاوتها و نکات قابل توجهی می‌بینید؟

توضیحات متن

۱- שָׁלֹשׁ רְגָלִים

۲- יְצִיאַת מִצְרַיִם

۳- אָז יָשִׁיר

٤- פֶּסַח

۵- פֶּסַח
۶- חַגהַמַצוֹת
۷- מַצָה
۸- חַג הָאָבִיב
۹- חַג חֵרוּת
۱۰- בִּרְכַּת הָאִלָנוֹת
۱۱- בִּיעוּר חָמֵץ
۱۲- חָמֵץ
۱۳- הַגָדָה שֶׁל פֶּסַח
۱٤- شموت - فصل ۱۳
۱۵- יוֹם טוֹב
۱٦- תְּפִילַת שָׁלֹש רְגָלִים
۱۷- עוֹמֶר
۱۸- בָּרֵךְ עָלֵינוּ
۱۹- בָּרְכֵנוּ
۲۰- סְפִירַת הָעוֹמֶר
۲۱- לַג בָּעוֹמֶר

درس پنجم

مقدمه‌ای بر شناخت فلسفه

برخی از علمای یهود (مانند هارامبام) دیدگاههای برجستهٔ فلسفی داشته‌اند و آگاهی از اندیشه‌های آنان می‌تواند تصویر روشنی از عالم خلقت به‌دست دهد. اما پیش از بررسی هرگونه دیدگاه فلسفی، باید مفهوم فلسفه روشن شود.

***

واژهٔ «فلسفه» ریشهٔ یونانی دارد که مُعَرَّب کلمهٔ «فیلُوسُوفیا»[1] و به معنی دوستدار دانایی است. در زبان عبری، این لفظ به شکل یونانی آن به کار می‌رود.

فیثاغورث، اندیشمند و ریاضیدان بزرگ یونان، نخستین کسی بود که خود را «فیلوسوفوس»؛ یعنی، دوستدار دانایی خواند. رفته رفته کلمهٔ فیلوسوفوس (فیلسوف) به مفهوم دانشمند ارتقا پیدا کرد و کلمهٔ فلسفه نیز با دانشْ مرادف شد.

انسان پیوسته می‌کوشد تا با بهره‌جویی از عقل خود به راز و رمز امور دست یابد و گره‌های ناگشوده را از رشتهٔ حوادث، پدیده‌های طبیعی، اجتماعی، تاریخی و... بگشاید و از عمق حقایق آنها سر درآورد. «فلسفه»، صورت خاصی از این تکاپوی پایان ناپذیر عقلانی است.

فلسفه و علوم تجربی

دانشمندان علوم تجربی، در پی آن هستند که از راه شناخت عناصر مادی و پدیده‌های طبیعی و با انجام دادن مشاهدات و آزمایشها به قوانین طبیعت دست پیدا کنند. این دانشمندان برای رسیدن به اهداف خود به فرضیه‌ها و اصول اولیه‌ای تکیه دارند، مانند اینکه:

۱-طبیعت را قابل شناخت می‌دانند و اشیا یا پدیده‌هایی چون فلزات، گیاهان، واکنشهای شیمیایی، اشعه رادیواکتیو و عمل سلولهای زنده را اموری واقعی و قابل بررسی می‌پندارند.

۲-آزمایش و تجربه را روشی مطمئن برای کشف اسرار طبیعت می‌دانند.

۳-مفهوم قانون علمی،آن است که یک آزمایش در شرایط یکسان همواره نتایج مشابه را بدست دهد.

٤-تمام پژوهشهای علمی در پرتو قاعدهٔ مهم «علیت» معنا پیدا می‌کند. علیت می‌گوید که امکان ندارد حادثه‌ای در این جهان، بی‌علت اتفاق افتد و یا موجودی، خود به خود و بدون دخالت یک عامل دیگر پدید آید.

اکنون باید پرسید که خود این اصول به کدام دانش تعلق دارند؟

علوم تجربی به این اصول متکی است، در حالی که آنها در خود علوم تجربی قابل پژوهش نیستند.

برای دانستن اینکه «چرا طبیعت، قابل شناخت است؟» یا «چرا با اینکه حواس خطا می‌کنند باز می‌توان به آنها اعتماد کرد؟» و «چرا هر پدیده محتاج علت است؟» به ناچار باید گام در قلمرو دانش جدیدی نهاد تا برای این پرسشها پاسخی پیدا شود.

این قلمرو، همان قلمرو فلسفه است و این فلسفه است که می‌تواند عهده‌دار تحقیق در مبانی، اصول و تکیه‌گاههای علوم باشد و برای آن، شالوده‌های مطمئنی ایجاد کند.

فلسفه و علوم انسانی

فلسفه به گونه‌ای که دربارهٔ علوم طبیعی و تجربی ذکر شد، در حوزهٔ علوم انسانی نیز مطرح است و در مباحثی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، اخلاق، هنر و حقوق تأثیرگذار است.

فلسفه اُولیٰ یا مابعدالطبیعه

یکی از مهمترین بخشهای علم فلسفه، فلسفهٔ اولی یا مابعدالطبیعه است که از جمله مسائل مطرح در آن می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱-**ماهیت وجود و هستی:** همان‌گونه که گفته شد، علوم طبیعی معمولا دربارهٔ قوانین جاری بین مواد و پدیده‌های عالم بحث می‌کنند؛ اما فلسفه اولی به این موضوع می‌پردازد که آیا «بودن»، «وجود داشتن» و «هستی داشتن» خود، احکام و قواعدی ندارد؟ و آیا هستی ثابت است یا متغیر؟

۲-**بحث علت و معلول :** در این مبحث، منشاء و شناخت رابطه علیت مطرح می‌شود.

۳-**وحدت و کثرت :** در میان موجودات عالم، هم کثرت دیده می‌شود و هم وحدت. اگر کثرت در کار نبود، اصولا نمی‌توانستیم اشیا را از یکدیگر

تمیز دهیم و اگر وحدت در کار نبود، هرگز نمی‌توانستیم میان اشیا همانندی و مشابهت بگذاریم و آنها را برپایهٔ همانندی‌هایشان دسته‌بندی کرده، بر هر دسته نام واحد و یکسانی بدهیم.

فلسفه دینی

همان‌گونه که قوانین علمی در بهبود زندگی روزمره به کار گرفته می‌شوند، احکام شرعی نیز برای ارتقای زندگی مادی، معنوی و روحانی انسانها به کار می‌روند و اجرای آنها تقریباً همانند اجرای قوانین علمی، نتایجی مشخص بر انسان و جامعه می‌گذارد. در فلسفه دین با بررسی و تعقل در مفاهیم کتاب آسمانی و آموزه‌های انبیا و علمای دینی سعی می‌شود تا به پرسشها و ابهامات بنیادینی که در حوزهٔ مذهب وجود دارد، پاسخ داده شود.

مسائلی مانند شناخت خداوند، علت و هدف از آفرینش جهان، علت گرایش به بدی و خوبی، علت رنج و محنت برخی از مومنان و نیکوکاران در برابر لذت و رفاه بعضی از ظالمان و کافران، نتیجهٔ اعمال انسان یا بررسی دلیل و پایهٔ برخی احکام دینی در حوزهٔ فلسفهٔ دین قرار می‌گیرند.

در این زمینه، ذکر نکاتی ضروری به نظر می‌رسد:

۱- اعتقاد به الهی بودن کتاب آسمانی و احکام شرع (حتی اگر علمای دینی آن را بیان کرده باشند) ایجاب می‌کند که همهٔ فرمانها، حتی بدون درک دلیل و فلسفه آنها اجرا شوند؛ همان‌گونه که بسیاری از قوانین روزمرهٔ علمی را مردم بدون دانستن دلیل و سرچشمهٔ آن اجرا می‌کنند. به عبارت دیگر، آنچه جزء واجبات و ضروریات دین است، رعایت احکام شرع است؛ اما ورود به حوزهٔ فلسفه و آگاهی از همهٔ ریشه‌ها و دلایل شرعی از واجبات به شمار نمی‌رود.

۲- فلسفه دین، حوزه‌ای بسیار گسترده و نامحدود دارد و با اینکه پایه‌اش بر متون ثابت دینی استوار است، بخش عمدهٔ آن وابسته به نظریات و نحوهٔ نگرش هر دانشمند فلسفی است. نیز در موارد بسیاری ممکن است دربارهٔ موضوعی واحد، مباحثی متفاوت و گاه متناقض با یکدیگر عنوان شوند که البته همهٔ آنها برای رفع ابهام و جهل نسبت به کلام الهی به شمار می‌روند و به قصد نزدیکتر ساختن انسانها به خالقشان مطرح می‌شوند. به هر حال، همان گونه که در بند پیش گفته شد، آنچه ثابت و واجب است، حکم دینی است و فلسفهٔ دین، تلاشی ذهنی شامل برخورد نظریات متنوع برای شکوفا شدن و پویایی فکر انسان و حرکت او به سوی منبع آفرینش محسوب می‌شود ¦

پرسشها

۱ - تفاوت فلسفه و علوم تجربی را ذکر کنید.

۲ - اصول اولیه‌ای که علوم تجربی بر آنها تاکید دارند، کدامند؟

۳ - مهمترین مسائل مطرح در فلسفه اولی (مابعدالطبیعه) را نام ببرید.

٤ - فلسفه دینی به چه مسائلی می‌پردازد؟

تفکر و پژوهش

- چند فیلسوف یهودی را می‌شناسید؟ دربارهٔ آثار فلاسفه یهود (در حد سطح علمی خود) بحث کنید.

توضیحات متن

۱ - פִּילוֹסוֹפְיָה

درس ششم

هارامبام

«رَبی مُشِه بن مایمُون»[1] که به هارامبام و در نزد مسلمانان به «ابن میمون» معروف است، یکی از بزرگترین علما و دانشمندان مذهبی تاریخ یهود است که به سال ٤٨٩٥ عبری (١١٣٥ میلادی) در شهر کُردُوا (قُرْطُبه) واقع در کشور اسپانیا متولد شد. پدر او در این شهر، حاکم شرع یهودیان بود و شجره‌اش را تا ربی‌یهودا هَناسی و حضرت داوود شمرده‌اند. مشه در جوانی، تورا و تلمود را نزد پدرش آموخته؛ فلسفه، نجوم، ریاضیات و طب را در محضر دانشمندان زمان خود فرا گرفت. هارامبام معتقد بود که با ریشه‌یابی اعتقادات مشرکان و بت‌پرستها، بهتر می‌توان فلسفه بسیاری از دستورهای ضد شرک تورا را درک کرد. خود او دراین‌باره می‌نویسد: «*شروع آموزش غیر مکتبی من، یادگیری علمی به نام احکام ستارگان بود و دربارهٔ انواع شرک و بت‌پرستی فکر نمی‌کنم کتابی به زبان عربی ترجمه شده باشد که آن را به طور عمیق و با دقت مطالعه نکرده باشم*».

هنگامی که ۱۳ ساله بود به علت فشار حکام وقت اسپانیا به یهودیان، همراه خانوادهٔ خود قرطبه را ترک کرد و حدود ۱۲ سال آواره و سرگردان بود. مدتی نیز در شهر «فاس» در کشور مغرب (مراکش) زندگی کرد و سپس به اسکندریهٔ مصر رفت و سرانجام در شهر فوستات (قاهرهٔ امروزی) سکونت گزید و تا آخر عمر در همان محل ماند.

هارامبام ۲۳ ساله بود که در اوج سرگردانی و نابسامانی، تالیف تفسیری بزرگ را بر میشنا به نام کتاب روشنایی[۲]- که به عربی «اَلسّراج» خوانده می‌شود- آغاز نمود و در ۳۳ سالگی آن را کامل کرده، در مصر منتشر ساخت. گاه به علت اوضاع سخت زندگی که امکان دسترسی به متن اصلی میشنا غیر ممکن می‌بود، با استفاده از حافظهٔ کم نظیرش، نگارش کتاب را پی می‌گرفت. وی همچنین بر بخشهایی از تلمود که احکام آن حتی در زمان ویرانی معبد مقدسْ مورد نیاز یهودیان است، تفاسیری نوشت. او دربارهٔ هدفش از تالیف «کتاب روشنایی» می‌نویسد: *«برای دانستن هلاخا (حکم شرعی) با داشتن این کتاب، دیگر نیازی به مراجعه به تفسیر مفصل تلمود نیست، زیرا حکم و قانون قطعی در آن مشخص شده است. نیز این تفسیر برای کسی که علاقه‌مند به تحصیل تخصصی تلمود باشد، سودمند خواهد بود»*. وی این کتاب را به گونه‌ای نگاشته که هر فرد یهودی بتواند آن را درک کند و از قوانین و رسوم دین خود که در میشنا آمده است،آگاه شود. هارامبام در تفسیر میشنا، اصول سیزده‌گانه دین یهود را شرح می‌دهد که یهودیان، آن را هر روز پس از تفیلای شحریت (نماز صبح) می‌خوانند. زبان کتاب عربی بود که بعدها به زبان عبری نیز ترجمه شد. او در مقدمهٔ کتاب، چنین آورده است: *«هدف دین، آن است که هم نفْس را با دانشها و خصلتهای شایسته تهذیب کند و هم جسم را بر اساس*

نیازهایش به طور صحیح پرورش دهد. این باعث ایجاد جامعه‌ای مطلوب می‌شود که انسانهایی عالی‌مرتبه را در خود بپروراند، انسانهایی که هم دارای خصایل عقلانی و هم کمالات اخلاقی هستند. نفس(روح) چنین افرادی پس از مرگ، مانند فرشتگان در ابدیت خواهد زیست».

هارامبام از راه مشارکت با برادرش (ربی داوید) که بازرگان بود امرار معاش می‌کرد. بنابراین فرصت کافی داشت که وقت خود را صرف نگارش کتاب و رهبری مذهبی یهودیان بنماید؛ اما برادرش در یک سفر بازرگانی در دریا غرق شد و تمام دارایی‌اش از بین رفت. هارامبام چنان از این واقعه متأثر شد که حدود یک سال از ناراحتی و حیرت مرگ برادر به بستر بیماری افتاد. پس از آن، تأمین درآمد خانواده خود و برادرش را از راه پزشکی بر عهده گرفت. او معتقد بود که یک پیشوای مذهبی نباید از پیروان خود برای گذران زندگی پول بگیرد. طولی نکشید که وی پزشک رسمی دربار «سلطان صلاح‌الدین ایوبی» - پادشاه مصر و جانشینش «ملک الافضل» شد. هارامبام در علم طب جهان آن روز، شهرت بسیار پیدا کرد. سعید ابن سینا – شاعر عرب در شعر خود، مقام او را بالاتر از مقام پدر علم پزشکی؛ یعنی، جالینوس قرار داده و می‌گوید: «جالینوس فقط جسم را شفا می‌دهد، اما ابن‌میمون جسم و روح را با هم درمان می‌کند».

هارامبام بیش از هجده جلد کتاب در علم پزشکی نوشت که هفت کتاب او تاکنون به چاپ رسیده و کتب دیگر در کتابخانه‌های بزرگ جهان به گونهٔ دستنویس موجود هستند. همچنین در متون مذهبی خود که در آنها احکام دین را برای یهودیان شرح می‌دهد، بخشی را به توصیه‌های پزشکی اختصاص داده است. در قسمتی از سوگندنامه پزشکی خود می‌گوید:

«خدایا ! جسم و جانم را آنچنان قدرت بده تا همیشه برای نجات انسانهای غنی و فقیر، خوب و بد، دوست و دشمن آماده باشم و تنها انسان بودن بیمار مدنظرم باشد. در دلم انداز تا به گفته‌های حکیمان همکارم که می‌خواهند به من بینش و آگاهی دهند گوش فرا دهم؛ زیرا حوزهٔ علم، بزرگ و وسیع است».

מִשְׁנֵה תּוֹרָה میشنِه تورا

هارامبام در مصر به سمت «ناگید»[۳] دست یافت. در آن زمان، یهودیان زیادی در مصر زندگی می‌کردند و پیشوای مذهبی آنها به زبان عبری «ناگید» و به معنای رئیس و سرور خوانده می‌شد. او با این وضعیت، مشغولیات بسیار سنگین و زیادی داشت، مانند درمان انبوه بیماران، رهبری جماعت یهودیان مصر و پاسخ به پرسشهای مذهبی بسیاری از یهودیان که از دیگر نقاط دنیا به دست او می‌رسید؛ اما با وجود این مسائل، او از مطالعه، تحقیق و نگارش کتاب دست نکشید.

هارامبام در چهل و پنج سالگی، تدوین کتاب بزرگ و مهم « هَیاد هَحَزاقا»[۴] را که به معنی دست قوی یا - میشنه تورا[۵] - بود، در چهارده جلد و پس از ده سال تلاش به پایان رساند.

در این کتاب، همهٔ قوانین تورای شفاهی - تلمود - به طور روشن، صریح و به اختصار شرح داده شده؛ اما از ذکر تمثیلها، داستانهای تلمود و همچنین بحثهای بین علما در اثبات قوانین خودداری شده است. با اینکه مجموعهٔ میشنا به شش بخش کلی (سِدِر) [۶] تقسیم شده، قانونها دینی آن به طور پراکنده ذکر شده است.

کاری که هارامبام در میشنه تورا انجام داد، این بود که همهٔ قانونهای مربوط به یک موضوع را از قسمتهای مختلف تلمود استخراج و گردآوری کرد و آن را به گونه‌ای علمی و منظم در کتاب نگاشت. نیز اگر در تلمود دربارهٔ قانونی بین دانشمندان پیشین، بحث و اختلاف نظری وجود داشت، هارامبام از راه استدلال و تحقیقات خود، عقیده یکی از آنها را برگزیده و پذیرفته است. هر چند که چنین کاری بسیار مشکل می‌نمود.

او در توضیح انگیزه خود از نوشتن این کتاب می‌گوید: «*آموختن تلمود و تفسیرهای (قوانین شرعی) موجود به دانش وسیع، استعداد عالی و زمانی طولانی نیاز دارد. به همین علت، از مجموعه عظیم و پیچیدهٔ موجود، مطالب را به سبکی نوشتم که مسائل حلال و حرام، پاک و ناپاک به همراه دیگر قوانین تورا به شکل واضح و روشن، اما به اختصار بیان شود تا اینکه تورای شفاهی بدون هیچ مشکلی در دهان هر فرد، روان باشد*».

پس از انتشار آن برخی از اندیشمندان نسبت به آن اظهار بدبینی می‌کردند، زیرا معتقد بودند وجود این کتاب که به سادگی قوانین شرع را توضیح می‌دهد، موجب می‌شود تا مردم از آموختن و خواندن تلمود خودداری کنند. اما گذشت زمان، بطلان این عقیده را نشان داد و دانشمندان و پژوهشگران با خواندن آن بیشتر به تحصیل و مطالعهٔ تلمود تشویق شدند.

در وصف این نوشته داستانهایی گفته شده است. از جمله اینکه هارامبام پس از ده سال سختی و مرارت در شبی که آن را به پایان رساند، پدرش و حضرت موسی را در خواب دید که او را برای این کار عظیم تحسین می‌کنند. علمای یهود نیز آن را دستاورد نیرویی ماورای انسانی دانسته، و شاعران یهود هم در شعرهای خود آن را ستایش کردند. یکی از این اشعار چنین است:

هنگامی که آن قوم، آب حیات را نیافته و خسته شده بودند،

بر مشه (موسی) شِکوه بردند که چه بنوشیم، مبادا بمیریم.

او بر صخره زد. آبها جاری شدند و قوم از آب عقلانی سیراب گشتند.[۷]

این شعر، تمثیلی است از واقعه‌ای که در دوران حضرت موسی در بیابان رُخ داد و بنی‌اسرائیل از تشنگی و بی‌آبی شکایت کردند. آن حضرت به فرمان خداوند، عصای خود را به صخره‌ای زد و از آن آب جاری ساخت و ملت را سیراب کرد. در اینجا هارامبام که نام او نیز مشه (موسی) بود، به حضرت موسی همانند شده است که با تدوین کتاب «هیاد هحزاقا»، آب عقلانی را به ملت تشنه یهود ارزانی داشته است. چندی نگذشت که بیشتر جوامع یهودی دیگر کشورهای آن زمان نیز رفتار روحانی و مذهبی خود را برپایهٔ این اثر هارامبام منطبق کردند.

کتاب «مُوره نِووخیم» یا «راهنمای گمگشتگان»[۸]

از بین شاگردان و دوستان یهودی هارامبام می‌توان «یوسف بن یهودا ابن عَقْنین» را نزدیکترین مرید او به شمار آورد.

در آن هنگام، برخی از دانشمندان یهود، زمان بسیاری را صرف تحصیل و تدریس فلسفه می‌کردند. آنها کتابهای فلسفه یونانی و از همه بیشتر، کتاب ارسطو- فیلسوف بزرگ یونانی- را مطالعه می‌نمودند. در همان زمان، بسیاری را عقیده بر این بود که مطالعهٔ فلسفه و اصول آن مُغایر با اعتقاد به تورا و دین است.

هارامبام به منظور مقابله با این نظر و برای اینکه نشان دهد بین تورا و فلسفه تضادی وجود ندارد و نیز به جهت اشتیاق در تکمیل هر چه بیشتر دانش شاگرد مورد علاقه‌اش «یوسف بن یهودا ابن عَقْنین» که همیشه در بحثها و نامه‌هایش او را فرزند خود خطاب می‌کرد، به نوشتن مهمترین اثر فلسفی خود:

یعنی، کتاب «مُوره نِووخیم» که به معنای «راهنمای گمگشتگان» است، همت گماشت[۹]. او بارها تصمیم به نگارش این کتاب گرفت، اما هر بار نگران آن بود که مبادا مباحث توحیدی را بیش از حد مُجاز آن افشا کند و آن را عقب می‌انداخت. سرانجام پس از جدایی از ابن عَقْنِین مصمم شد که آن را برای شاگرد خود که برای تعلیمش وقت بسیاری صرف کرده بود، به طور اختصاصی بنویسد. این کتاب ابتدا به زبان عربی نوشته شد و سپس به عبری ترجمه گشت. او در آن، مطالب تورا را طبق اصول فلسفه توضیح داده و نشان داد که نه تنها بین تورا و فلسفه تضادی وجود ندارد، بلکه کسی که فلسفه بداند، مطالب تورا را بهتر درک خواهد کرد.

هارامبام کتابهای دیگری نیز به رشته نگارش در آورد که به موضوعهای مختلفی مانند منطق[۱۰]، تقویم عبری[۱۱]، پزشکی[۱۲] و غیره اختصاص یافته‌اند.

وی با یکی از بزرگترین فلاسفهٔ اسلامی به نام «ابن رُشد» و ساکن اندلس (اسپانیای قدیم) همدوره بود.

مسوؤلیت‌های سنگین هارامبام همراه با زحمات و مشکلات بسیار، سلامتی او را به خطر انداخت تا اینکه به سال ٤٩٦٤ عبری (١٢٠٤ میلادی)و در٦٩ سالگی در قاهره درگذشت. پیکر او را از مصر به فلسطین آوردند و در شهر طبریا به خاک سپردند. بلافاصله پس از مرگ هارامبام، در اجتماعات یهود پیچید که «بین موسی و موسی، موسای دیگری نیست»؛ به گفتهٔ دیگر، هارامبام، موسای دوم قوم یهود است ¦

پرسشها

۱ – هدف دین را طبق نظر هارامبام شرح دهید.
۲ – نظر هارامبام دربارهٔ پژوهش در اعتقادات مشرکان چه بود؟
۳ – هدف هارامبام از نگارش کتاب روشنایی (السراج) چه بود؟
٤ – بخشی از سوگندنامه پزشکی هارامبام را بیان کنید.
۵ – محتوای کتاب «میشنه تورا» چیست؟
٦ – انگیزه هارامبام از نوشتن کتاب میشنه تورا چه بود؟
۷ – موضوع کتاب «راهنمای گمگشتگان» چیست؟

تفکر و پژوهش

• به نظر شما چه دلایلی باعث شد تا هارامبام با حضرت موسی مقایسه شود؟ چه شخصیتهای دیگری را در حوزهٔ دینِ یهود می‌توان یافت که با هارامبام قابل قیاس باشند؟
• آثار مثبت و منفی حرفهٔ پزشکی را در زندگی شخصی، اجتماعی و مذهبی هارامبام بررسی کنید.

توضیحات متن

۱ – רַבִּי מֹשֶׁה בֶּן מַיְמוֹן (הָרַמְבַּ"ם) – وی را در غرب به نام «مایمونید» می‌شناسند.
۲ – סֵפֶר הַמָּאוֹר
۳ – נָגִיד
٤ – הַיָּד הַחֲזָקָה
۵ – מִשְׁנֵה תּוֹרָה
٦ – סֵדֶר
۷ – בְּעֵת לֹא מָצָא הָעָם לִשְׁתּוֹת מַיִם וַיִּיגָעוּ
וַיִּלֹּנוּ עַל מֹשֶׁה לֵאמֹר : מַה נִּשְׁתֶּה פֶּן יִגְוָעוּ
הִכָּה בַּצּוּר וַיָּזוּבוּ מֵי הַשֵּׂכֶל וַיִּשְׂבָּעוּ (אגרת מאמר)
۸ – מוֹרֵה נְבוּכִים
۹ – این کتاب در زبان عربی به « دلالَت الحائِرین» معروف است.
۱۰ – מִלּוֹת הַהִגָּיוֹן
۱۱ – מַאֲמַר הָעִבּוּר
۱۲ – פִּרְקֵי מֹשֶׁה

درس هفتم

کشروت

«کَشْروت»[1]در معنای لغوی به معنی شایستگی و مطابقت با آداب مذهبی است و واژهٔ «کاشر» به معنای آماده یا مناسب بودن برای استفاده متناسب با آداب مذهبی است. در ضمن، هر وسیله‌ای که موافق با آداب مذهبی ساخته شود یا حتی هر انسانی که شایسته و مطابق قوانین مذهبی رفتار نماید، «وسیله یا انسان کاشر» خوانده می‌شود. برای نمونه: عبارات صیصیت و تفیلین کاشر، مزوزای کاشر، سوکای کاشر و... پیاپی در متون، گفتگوها و مُحاورات یهودیان به کار می‌روند. در مورد خوراکیها متضاد واژهٔ کاشر، «طارِف»[2] است.

«کشروت غذایی» در دین یهود عبارت است از رعایت مراحلی ویژه برای تهیه و پخت مواد خوراکی که تمام قوانین و جزئیات آن را مُشه ربنو - حضرت موسی- از سوی خداوند به بنی‌اسرائیل ابلاغ کرد و دارای مراحل زیر است:

۱-انتخاب حیوان حلال گوشت.

۲-اطمینان از سلامت کامل آن.

۳-ذبح صحیح و شرعی.

٤-جدا نمودن رگ و پیه از گوشت.

۵-زدودن کامل خون از گوشت.

٦-کاربرد ظروف مخصوص گوشت در تهیه، پخت و مصرف آن.

۷-نظارت فردی متعهد بر مراحل پخت هر مادهٔ غذایی.

۸-خودداری از پخت و مصرف همزمان گوشت با فراورده‌های شیری.

۹-بازبینی دقیق سبزیها و میوه‌ها از کرم و حشرات، پیش از هرگونه استفاده.

۱۰-دقت در مصرف فراورده‌های انگور که یهودی مؤمن و متعهد، آن را تهیه کرده باشد (مانند: آب انگور، یایین، سرکه، آب غوره، شیرهٔ انگور و...).

به غذایی که با رعایت موازین فوق تهیه شده است، غذای کاشر گفته می‌شود.

برابر آیات صریح تورا، غذایی که انسان می‌خورد، افزون بر جسم، در روح او نیز تأثیر می‌گذارد. دقت در رفتار حیوانات نشان می‌دهد که محتوای تغذیه و نحوهٔ به‌دست آوردن غذا، ارتباط تنگاتنگی با احساسات و روحیهٔ هر جاندار دارد. به گونه‌ای که حیوانات گوشتخوار، خونخوار یا مُردارخوار معمولاً نشانه درنده‌خویی، تَوَحُش و بی‌عاطفگی و حیوانات گیاهخوار نشانه

بی‌آزاری و بی‌گناهی هستند. باری‌تعالی بارها در کتاب تورا از یهودیان خواسته است که از خوردن گوشت شکار و مُردار خودداری کنند و نشانه‌هایی از چهارپایان، پرندگان و ماهیهای حلال گوشت را شناسانده است.

یکی دیگر از نتایج رعایت قوانین کشروت که در جای خود اهمیت ویژه دارد، مسأله بهداشت و سلامت تغذیه است؛ زیرا با انتخاب حیوان زنده و سالم و معاینات ذابح مُجاز یهودی در پیش و پس از ذبح شرعی، همهٔ دامهای بیمار، حرام[۳] اعلام می‌شوند.

شاید پنداشته شود که نتایج بهداشتی، هدف اصلی قوانین کشروت بوده است و امروزه که از روشهای جدید کشتار و معاینات دامپزشکی استفاده می‌شود، دیگر نیازی به اجرای این قوانین نیست. ولی یهودیان برطبق آیات تورا معتقدند که نتایج بهداشتی، تنها جزء بسیار کوچکی از آثار عمیق این قوانین الهی بر جسم و روح آدمی است.

یکی از آثار اجتماعی قوانین کشروت این است که عمل خوردن را که امری فردی است، به کار و فعالیت گروهی و اجتماعی تبدیل کند و آن هم تشریک مَساعی و همکاری نزدیک ذابحان، مسؤلان و مردم را می‌طلبد. زیرا غیر از افراد دوره دیده، دیگران حق ذبح شرعی حیوانات را ندارند و مسوؤلان امر نیز موظفند که تا آخرین لحظهٔ رسیدن گوشت یا فراورده‌های آن به دست مردم بر همهٔ مراحل، نظارت دقیق داشته باشند.

کشروت و تقدس

برای پی بردن به جنبه دیگری از قوانین کشروت، به آیاتی از تورا توجه کنید:

«خود را آماده سازید که مقدس شوید، زیرا من مقدس هستم و روح خود را با (خوردن) هر جنبده‌ای که روی زمین حرکت می‌کند، ناپاک نسازید.»[۴]

«هیچ مرداری (حیوان مرده‌ای) (یا ذبح غیر شرعی) نخورید... زیرا مردمی مقدس برای خد.ای خالقتان هستید»[5]

عبارتی که در این زمینه بارها در تورا مورد تأکید قرار می‌گیرد، « قُودِش»[6] به معنی «مقدس بودن» است. بنابراین، یکی دیگر از نتایج رعایت قوانین کشروت، تقدس و اختصاص یافتن به خواست خد.اوند است.

اما در دیدگاه مکتب ا.لهی، طبیعت و زندگی دنیوی به تنهایی قابل ارزشیابی از نظر مقدس یا نامقدس بودن نیست. بلکه این زندگی، طبیعت و نیازهای جسمانی در حالت انتظار و تعلیق به سر می‌برند تا با نوع نگرش و استفاده انسان از آنها قداست یافته یا منفور شوند.

شریعت ا.لهی برای تقدس زندگی دنیوی و وابسته‌های آن، دو شرط کلی را درنظردارد:

۱-نیت و هدف استفاده از مَواهب طبیعی و برآورده ساختن نیازهای جسمی، زنده ماندن و کسب نیرو برای حرکت بهتر در مسیر مورد نظر خد.اوند باشد.

۲-روش و نحوهٔ استفاده از طبیعت و ارضای خواسته‌های انسانی هیچ‌گاه از چهارچوب قوانین و محدودیتهای دینی فراتر نرود.

به این ترتیب با رعایت این دو شرط، زندگی دنیوی انسان که به ظاهر، همانند زندگی حیوانات است، از شکل ابتدایی و نامقدس خود خارج شده، به سوی تقدس و روحانیت رانده می‌شود؛ به عبارت دیگر، یک یهودی مؤمن به یاری همین غرایز و نیروهای طبیعی، خد.ای یکتا را پرستش و عبادت می‌کند و از آنها بعنوان وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خالق خود، بهره می‌برد.

بنابراین، ســـاده‌ترین و معمولی‌تریـن فعالیتـها مـانند خـوردن، ازدواج، تولیدمثل، صحبت کردن، تحصیل، تفریح، کار و کسب و... با رعـایت قالبـهای مذهبی تقدیس می‌شوند.

حضرت سلیمان چنین می‌فرماید: [۷]

«در تمام راههایت، او (خد.ا) را بشناس»[۸]. آن حضرت به زمان و مکان یـا نکتهٔ خاصی در زندگی برای اجـرای قوانیـن دیـن و یـادآوری خـد.اونـد اشـاره نمی‌کند. بلکه تاکید دارد که «در تمام راههایت» و در تمام لحظـات و موقعیتـهای زندگی باید خواست خد.اوند (که در احکام دینی تجلی یافته است) مـورد توجـه قرار گیرد.

هدف ادیان ا.لهی، هدایت جریان زندگی عادی و معمول انسان با حفـظ تمام شرایط لذت بخش آن در مسیری است که به سـوی خـد.اونـد و کسـب سعادت ابدی منتهی شود و رعایت قوانین کشروت و احکام خوراکیها، بخشـی از این اهداف را برآورده می‌سازد.

گزیده‌ای از قوانین ذبح (شحیطا)

۱- شخص ذابح (شوحط) باید به اصول دینی و احکام شرع، معتقد و به اجرای آنها متعهد باشد.

۲- شوحط پس از فراگیری قوانین شحیطا نزد یک استاد ماهر بـه طـور عملی به تهیه و آماده‌سازی کارد و انجام دادن آزمایشی ذبح می‌پردازد. بعـد از مهارت کافی، گواهینامه شرعی ذبح[۹] را دریافت می‌کند و تنها در این صـورت، مجاز به انجام ذبح شرعی است. وی در این حالت نیز باید همواره قوانین دینی را مرور کند تا نکته‌ای را فراموش ننماید.

۳- چهارپا و پرنده موردنظر باید هنگام ذبح، طبق قوانین شرع از سلامت برخوردار باشد.

٤- سراسر کارد مخصوص شحیطا باید تیز، کاملا صاف و بدون کوچکترین تضریس (زبری، دندانه) و ناهمواری بوده، و طول آن درحدود ۲ برابر پهنای گردن پرنده یا چهارپای موردنظر باشد. لازم است که پیش و پس از هر شحیطا کارد را بررسی کرد تا مبادا نقصی در آن ایجاد شده باشد.

۵- شحیطا در محل گلوی پرنده یا چهار پا در قسمتی که نای و مری روی هم قرار دارند، انجام می‌شود. بهترین حالت شحیطا آن است که نای و مری، هر دو کاملا بریده شوند. به هر حال اگر بیش از نصف نای و بیش از نصف مری در چهارپا (و یکی از این دو در پرنده) بریده شدند، ذبح حلال است.

٦- ذبح در پنج مورد حرام[۱۰] می‌شود:

- مکث و درنگ در هنگام ذبح[۱۱].
- فشار آوردن یا ضربه زدن با کارد بر گلو[۱۲].
- فرو رفتن نوک کارد بین نای و مری[۱۳].
- بریده شدن نای و مری غیر از محل مجاز[۱۴].
- کنده شدن نای یا مری[۱۵].

۷-پیش از انجام دادن شحیطا براخای مخصوص آن گفته می‌شود (یک براخا برای چند مورد شحیطای مکرر، کافی است). پس از شحیطا، خون پرنده را روی خاک ریخته و آن را با خاک می‌پوشانند که[۱۶] این عمل هم براخای ویژه‌ای دارد .

«نولا» و «طرفا»

۱- «نولا» به معنای مردار است؛ یعنی، حیوانی که خودبه‌خود مرده است. در کشروت، نولا به معنای ذبح نادرست نیز خواهد بود، مانند مواردی که در بخش پیش (بند ٦) گفته شد.

۲- «طرفا» به معنای حیوان شکار شده است و در شحیطا منظور از آن، حیوان بیمار هم خواهد بود که علایم بیماری آن را شوحط (ذابح شرعی) هنگام معاینهٔ پس از ذبح تشخیص می‌دهد؛ مانند آنکه مواردی از شکستگی استخوان در حیوان دیده شود.

خوردن نِولا و طِرفا در شرع یهود حرام است ¦

پرسشها

۱ - سه هدف از اجرای فرمان کشروت را بنویسید.
۲ - پنج مورد از مراحل کشروت غذایی را نام ببرید.
۳ - دو مورد از نتایج رعایت قوانین کشروت را ذکر کنید.
٤ - دو شرط تقدس زندگی دنیوی را از دید شریعت الهی شرح دهید.
۵ - چهار مورد از قوانین ذبح شرعی (شحیطا) را شرح دهید.
٦ - ذبح در چه مواردی حرام می‌شود؟
۷ -طرفا با نولا چه تفاوتی دارد؟

تفکر و پژوهش

• نحوهٔ رعایت کشروت غذایی را در محل زندگی خود بررسی کنید. از نظر رعایت قوانین شرعی، دسترسی به موقع، بهداشت و قیمت چه نکاتی قابل توجه هستند؟

توضیحات متن

۱ - כַּשְׁרוּת
۲ - טָרֵף
۳ - טְרֵפָה
٤ - ویقرا - فصل ۱۱ - پاسوق ٤٤
۵ - دواریم - فصل ١٤- پاسوق ۲۱
٦ - קָדֹשׁ
۷ - میشلِه (מִשְׁלֵי) - کتاب امثال حضرت سلیمان
۸ - בְּכָל־דְּרָכֶיךָ דָעֵהוּ
۹ - סְמִיכָה
۱۰ - נְבֵלָה
۱۱ - שְׁהִיָּה
۱۲ - דְּרָסָה
۱۳ - חֲלָדָה
١٤ - הַגְרָמָה
۱۵ - עִקּוּר
١٦ - כִּסּוּי הַדָּם

درس هشتم

«قدیش» קַדִּישׁ

«قدیش» به معنای تقدیس خداوند است و بعد از متن « شمع‌ییسرائل»، جزء مشهورترین قسمتهای تفیلاست. قدیش با جملهٔ «یتگدل وییتقدش»[1] به معنی «بزرگ و مقدس باد» آغاز می‌شود. این جمله در کتاب یحزقل ناوی ذکر شده است که او نام خداوند را بدین‌گونه تقدیس می‌کند. در تلمود یروشلمی نیز گفته شده که در ایام قدیم به علت اهمیت بسیار باران در زندگی کشاورزان، مردم به هنگام بارش باران با این جمله به درگاه خداوند شکرگزاری می‌کردند.

مفهوم اصلی قدیش در این جمله قرار گرفته است: «یهه شمه ربا موارخ»[2]«نام اعظم او تا ابد مبارک باشد»[3].

دانیال نبی و حضرت داوید، این جمله را در تفیلا و دعاهای خود به‌کار برده‌اند.

در زمانهای قدیم (دوران بت‌همیقداش)، تفیلای جماعتی بیشتر به صورت شنیدن دعا از زبان نمایندگان روحانی و پاسخ دادن به آنها بود. به طورکلی در بت‌همیقداش، در پایان هر براخا و با شنیدن نام اعظم خداوند، مردم به جای گفتن «آمِن»[۴]، این عبارت را به عبری (باروخ شِم ...) پاسخ می‌دادند.

پس از ویرانی بت‌همیقداش نیز تا مدتی گفتن این عبارت همچنان رایج بود؛ اما کم کم مردم عادت کردند که در پایان تفیلاها این جمله را به زبان آرامی و به صورت «یهه شمه ربا» بگویند و در پایان براخاها نیز به جای آن از واژه «آمن» برای پاسخ دادن بهره گیرند. در دوران تلمود (حدود ۲۰۰۰ سال پیش) جمله‌هایی به عبارت «یهه شمه ربا» افزوده شدند که مجموعهٔ قدیش را تشکیل دادند. قدیش در آن زمان یک دعا یا تفیلا به شمار می‌آمد که در پایان هر بحث و سخنرانی مذهبی خوانده می‌شد.

اشکال مختلف قدیش

امروزه قدیش به گونه‌های مختلفی خوانده می‌شود:

- **«نیمه قدیش» یا قدیش لِعِلا** [۵]

در واقع، متن کامل و اصلی قدیش، همین قسمت است و در انواع دیگر قدیش نیز این بخش وجود دارد. وجه تمایز آنها، افزودن جمله‌هایی به نیمه قدیش است. معمولا آن را هنگام پایان یافتن بخش مقدماتی تفیلاها (پیش از آغاز لحش) یا پایان قرائت سفر تورا می‌خوانند. ترجمهٔ نیمه قدیش به این شرح است:

* نام خداوند بزرگ و مقدس است. (آمن) [۶]

*در جهانی که با رضایت خویش خلق نموده و حکومت خود را بـر آن قرار داده است، نجات انسانها را فراهـم و ظـهور ماشیح را تسـریع فرمـاید. (آمِن)[۷]

* (امید که) در ایام زندگـی شـما و در دوران حیـات همـه یـهودیان، (ظهور ماشیح) به زودی و در زمان نزدیک واقع شود و بگـویید آمِن. (آمِن) [۸]

* نام بزرگ خداوند در این جهان و تا ابد، متبـارک، ممـدوح، مفتخـر، بلند مرتبه، برگـزیده، مجلل و مورد تهلیل است. (آمِن) [۹]

* مقام او از تمام برکات، سرودها، مدحها و تمجیدهایی که برای او در این جهان گـفته می‌شود، بالاتر است و بگـویید آمِن. (آمِن)[۱۰]

• «قدیش تیتقبّال» و یا قدیش شالِم[۱۱]

این قدیش را فقط شالیح صیبور (پیشنماز) پـس از پایـان متـن اصلـی تفیلا (لَحَـش) می‌خوانـد و در آن تقاضـای پذیـرش تفیـلای مـردم از سـوی خداوند گـفته می‌شود.

• قدیش «یِهِه شِلاما»[۱۲]

در آن (افزون بر مضمون اصلی قدیش) از خـداونـد بـرای جمـاعت، سلامتی و سعادت طلب می‌شود و بیشتر پس از مطالعـه و فـراگـیری تـورای کتبی (تَنَخ) گـفته می‌شود.

• قدیش عَل ییسرائِل [۱۳]

در این قدیش که دارای قدیش یِهِه شِلاما نیز هست، برای همه افـرادی که به آموزش، فراگیری و ترویج علوم الهی مشغول هسـتند، خـیر و برکـت درخواست می‌شود. نیز پس از مطالعه و فراگـیری تورای شفاهی (مانند میشـنا، گـمارا، زوهر) یا سخنرانی مذهبی هم گـفته می‌شـود. ایـن قدیـش را قدیـش

سوگـواری یا قدیـش یـاتوم[۱۴] (بـه معنـای یتیـم) هـم می‌نـامند. علـت ایـن نامگـذاری، آن است که بستگـان درجه اول متوفی و بویژه فرزنـدان پسـر، در یک سال پس از درگـذشت میت، آن را همه روزه می‌گـویند.

• قدیش گـادول [۱۵]

این قدیش در عبارات اول با دیگـر انواع آن تفاوت دارد و در ابتدا بـه جهان آخرت اشاره می‌کند، سپس مانند قدیش «عل ییسرائل» ادامه می‌یابد کـه به هنگـــام تشیع جنـازه و پـس از دفـن میـت خوانـده می‌شـود. همچنیـن هنگـامی‌که عده‌ای دورۀ فراگـیری یک جلد از میشنا یـا گـمـارا را بـه پایـان می‌رسانند، در مراسمی کـــه بـه همیـن مناسـبت بـرگـــزار می‌شـود،[۱۶] آن را می‌خوانند.

* در پایان همه قدیشها (غیراز نیمه قدیـش) جملـۀ «عوسـه شـالوم»[۱۷] خوانده می‌شود که مفهوم خلاصۀ آن چنین است:

«خدایی که در جهان آفرینش صلح و آرامش برقرار کرده اسـت، او بـا رحمتهایش صلح و آرامش را برای ما برقرار نماید».

قدیش سوگـواری

همان گـونه که ذکر شد، قدیش« عل‌ییسرائل» یا «یـاتوم» از یـک نظـر اختصاص به افراد سوگـوار دارد که در سال اول فوت بستگـان درجه اول یـا سالروز درگـذشت آنها خوانده می‌شود. در متون مذهبـی گـفتـه شـده اسـت فردی که قدیش می‌گـوید، باعث ارتقای روحانی والدینش می‌شود.

چنانچه به مفهوم جملات قدیش توجه شود، ملاحظه می‌شود کـه در آن (قدیش عل‌ییسرائل) هیچ اشاره‌ای به جهان آخرت یـا نجـات و آمـرزش روح میت نشده است، بلکه مضمون اصلی آن، اعتراف به قداســت و بـزرگـــواری

خد.اوند است. معمولاً فردی که با ازدست دادن یکی از نزدیکان خود سوگوار می‌شود، اگر احساسات و افکار خود را کنترل نکند، ممکن است که به تقدیر ا.لهی در وارد آمدن این مصیبت اعتراض کند یا آن را ناشی از بی‌عدالتی آفریدگار بداند. پس خواندن قدیش با توجه به مفاهیمی که در آن نهفته است، نشانهٔ ایمان او، عادلانه دانستن حکم خد.اوند و تسلیم در برابر خواست و حکمت اوست.

نکاتی دربارهٔ قدیش

۱- قدیش را تنها در حالی می‌گویند که ۱۰ نفر مرد (بالاتر از ۱۳ سال) در یک مکان حاضر باشند. (این جمع را «عَسارا» یا «مینیان» می‌نامند).

۲- چنانچه در شروع قدیش ده نفر حاضر بودند، اما پس از آن به طور اضطراری چند نفر خارج شوند، تا زمانی که دست‌کم ٦ نفر حضور داشته باشند، می‌توان به گفتن قدیش ادامه داد.

۳- همهٔ کسانی که در محل حضور دارند (حداقل۹ نفر به غیر از گویندهٔ قدیش) باید کاملاً به جملات آن توجه کنند و در پایان هر جمله، آمِن را پاسخ دهند. چنانچه شماری از افراد حاضر در حال خواندن تفیلا (لحش) باشند که نمی‌توانند در میان آن جواب قدیش را بدهند، اگر دست‌کم ٦ نفر از آنها قادر به پاسخ دادن باشند، می‌توان قدیش را آغاز کرد.

٤- قدیش را به حالت ایستاده می‌گویند؛ اما می‌توان به حالت نشسته آن را پاسخ داد.

٥- افزون بر کلمهٔ آمِن که باید در جواب قدیش گفته شود، از شروع قسمت «یِهِه شِمِه ربا»، دو جملهٔ وجود دارد که حاضران باید آن را با صدای بلند و به طور کامل در جواب گویندهٔ قدیش بخوانند؛

پرسشها

۱- روند شکل‌گیری قدیش را به طور خلاصه شرح دهید.
۲- انواع قدیش و موارد ذکر آنها را بیان کنید.
۳- مفهوم سه جمله (دلخواه) از قدیش لعلا را شرح دهید.
٤- هدف از گفتن قدیش سوگواری چیست؟
۵- سه مورد از قوانین قدیش را ذکر کنید.

تفکر و پژوهش

- به نظر شما گفتن قدیش سوگواری بر فرد عزادار چه آثاری دارد؟
- نحوهٔ گفتن قدیش را در کنیسای محل خود بررسی کنید. آیا همهٔ گویندگان قدیش به اهداف، مفاهیم و تلفظ صحیح واژه‌ها توجه دارند؟

توضیحات متن

۱- יִתְגַּדַּל וְיִתְקַדַּשׁ
۲- יְהֵא שְׁמֵיהּ רַבָּא מְבָרַךְ לְעָלַם וּלְעָלְמֵי עָלְמַיָּא
۳- این جمله، ترجمهٔ آرامی‌این عبارت عبری است: בָּרוּךְ שֵׁם כְּבוֹד מַלְכוּתוֹ לְעוֹלָם וָעֶד که به طور خلاصه به صورت (בשכמלו) نشان داده می‌شود.
٤- אָמֵן
۵- חֲצִי קַדִּישׁ – לְעֵילָּא
٦- יִתְגַּדַּל...
۷- בְּעָלְמָא...
۸- בְּחַיֵּיכוֹן...
۹- יְהֵא שְׁמֵיהּ רַבָּא...
۱۰- לְעֵילָּא
۱۱- תִּתְקַבַּל – שְׁלָם
۱۲- יְהֵא שְׁלָמָא
۱۳- עַל יִשְׂרָאֵ-ל یا דְּרַבָּנָן - دِرَّبانان (قدیش روحانیون)
۱٤- יָתוֹם
۱۵- גָּדוֹל یا לְחַדְתָּא - لِحَدّتا
۱٦- סִיּוּם מַסֶּכֶת
۱۷- עוֹשֶׂה שָׁלוֹם

پرسشها

۱- روند شکل‌گیری قدیش را به طور خلاصه شرح دهید.
۲- انواع قدیش و موارد ذکر آنها را بیان کنید.
۳- مفهوم سه جمله (دلخواه) از قدیش لعلا را شرح دهید.
٤- هدف از گفتن قدیش سوگواری چیست؟
۵- سه مورد از قوانین قدیش را ذکر کنید.

تفکر و پژوهش

- به نظر شما گفتن قدیش سوگواری بر فرد عزادار چه آثاری دارد؟
- نحوهٔ گفتن قدیش را در کنیسای محل خود بررسی کنید. آیا همهٔ گویندگان قدیش به اهداف، مفاهیم و تلفظ صحیح واژه‌ها توجه دارند؟

توضیحات متن

۱ - יִתְגַּדַּל וְיִתְקַדַּשׁ
۲ - יְהֵא שְׁמֵיהּ רַבָּא מְבָרַךְ לְעָלַם וּלְעָלְמֵי עָלְמַיָּא
۳ - این جمله، ترجمهٔ آرامی این عبارت عبری است: **בָּרוּךְ שֵׁם כְּבוֹד מַלְכוּתוֹ לְעוֹלָם וָעֶד** که به طور خلاصه به صورت (**בשכמלו**) نشان داده می‌شود.

٤ - אָמֵן
۵ - חֲצִי קַדִּישׁ – לְעֵילָּא
٦ - יִתְגַּדַּל...
۷ - בְּעָלְמָא...
۸ - בְּחַיֵּיכוֹן...
۹ - יְהֵא שְׁמֵיהּ רַבָּא...
۱۰ - לְעֵילָּא
۱۱ - תִּתְקַבַּל – שָׁלֵם
۱۲ - יְהֵא שְׁלָמָא

۱۳ -עַל יִשְׂרָאֵ-ל یا דְּרַבָּנָן - دِربّانان (قدیش روحانیون)

۱٤ - יָתוֹם

۱٥ - גָּדוֹל یا לְחַדְתָּא - لِحَدْتا

۱٦ - סִיוּם מַסֶּכֶת

۱۷ -עוֹשֶׂה שָׁלוֹם